



پیام بدیع

سال سی و دوم

شماره‌های

۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸

جولای- آگست- سپتامبر- اکتبر- نوامبر- دسامبر

۲۰۱۴



جمعی از جوانان کرمانشاه در سال ۱۳۴۰ شمسی

پیام بدیع

سال سی و دوم

شماره های

۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸

سال ۱۷۱ بدیع

۱۳۹۳ شمسی

جولای- آگست- سپتامبر- اکتبر- نوامبر- دسامبر

۲۰۱۴



خط و تفسیر علامہ محمد رفیع رحمانی پشاور ۲۰۰۵ء کانادا

به واسطه جناب امین جناب آقا حسینعلی سلیل حاجی مهدی فیروزآبادی جناب آقا میرزا علی اخوی حرم ایشان جناب آقا محمد جعفر برادر جناب آقا محمد رضای شهید جناب آقا محمد تقی شهرباف علیهم بهاء الله الابهی

هوالله

ای آوارگان جمال ابهی هرچند از موطن مألوف دور و مهجور گشتید و معذب در دست اهل شرور خانمان به تاراج و تالان دادید و لانه و کاشانه را در دست عوانان ویران یافتید از هر سمتی تیر جفا را هدف گشتید و از هر جهتی معذب و مُبتلا شدید اما این نه از گناهی بود و نه از عصیان و طغیانی و سوء فشاری الحمدالله با کلّ ملل به راستی و آشتی رفتار نموده‌اید و در اطاعت دولت در نهایت متابعت حرکت نموده‌اید اما این بلا در راه خدا بر شما وارد و این مصیبت در محبت حضرت احدیت بر شما واقع جفدان ستمکار جفا به مرغان گلزار نمایند و غراب عنود اذیت به حمامه محمود کنند کلاب و ذئاب زخم به غزالان بادیه توحید زنند و سباع درنده اغنام چرنده را اذیت کنند غیر خوبی جرم یوسف چیست پسر پس چون این مصائب و بلاها و رزایا و محن و آلام در راه آن دلبر دلارام است شهد و شکرین است و قند و انگبین ملاحظه نمایند که این جام لبریز در هر دوری چه قدر فرح‌انگیز بود که یاران الهی در میدان فدا قربانگاه عشق، بزم طرب آراستند و سرور و شادمانی خواستند، سرمست صهبای شهادت گشتند و به نهایت مسرت به ملکوت عزت رجوع نمودند و یا لیت قومی یعلمون فرمودند پس ای یاران عبدالبهاء به جان و دل مناجات نمائید و آرزوی آن صهبای موهبت کبری کنید شاید از آن بحر نصیبی بریم و از آن الطاف بهره گیریم.

یک قسمت از لوح میرزا عزیزالله خان ابن شهید

هوالله

ما در حق ایران و سروران محترم ایرانیان تبتل و تضرع به آستان یزدان نمائیم تا خدا چاره‌ای نماید. این جسم ضعیف ایران علل مزمنه پیدا کرده است، طیبیان عادی علاج نتوانند، طیب حاذق آن حضرت رحمن است تا تریاق فاروقی دهد و معجون الهی عنایت فرماید چاره‌ای جز این نیست. من امیدوارم که این جسم علیل شفای رب جلیل یابد و امراض و اعراض خفت یافته و اسباب غیبی فراهم آید. مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است. جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند.

هذه بشارت کبری بلغها لمن تشاء و هذا وعدٌ غیر مکذوب وستعلمن نبة بقره حین.



حسین آباد جناب محمد تقی علیه بهاء الله الابهی

هوالله الابهی

ای عاشق جمال ذوالجلال چشمی بگشا که نور ملاء اعلی مشاهده نماید
گوشی باز کن که آهنگ ملکوت ابهی بشنود مشامی مستعد کن که نفعات
قدس استشمام نماید و زبانی بگشا که بیان اسرار حق نماید و قدمی بردار
که از مکان تا لامکان در نفس طی نماید و کفی بیفشان که دراری درّی
مواهب مبدول نماید.

ع ع



حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارک می‌فرمایند:

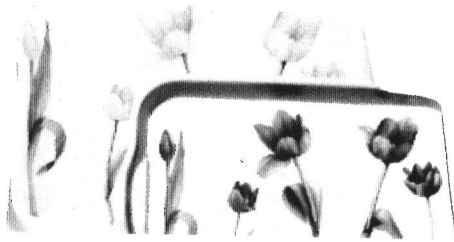
”عنقریب شرق و غرب نعرهٔ یا بهاء‌الابهی بلند کنند و جمیع اقالیم، کشور ایران را تقدیس نمایند و جمیع اُمم، فارسیان را تمجید کنند، زیرا شسبِ حقیقت از آن افق درخشید و ندای الهی از آن اقلیم بلند شد. زهی عزبِ جاوید از برای آن بوم و بر و زهی سعادتِ شدید از برای اهل آن دیار. اگر قدر بدانند و سَمَنَدِ هَمّت در این میدان برانند، چه بسیار که دولتِ پایدار به دَرِ خانه درآید و دَرِ بکوبد، ولی صاحب‌خانه از نادانی، آن مهمان را پراند ...“

یک نمونه از تأثیر فرهنگ ایران در جهان، قرار گرفتن نوروز، روزِ اوّل سالِ بهایی و عید روزه بهاییان است. ملاحظه کنید که بهاییان از هر رنگ و نژاد و ملت و کشور، در هر کجای جهان، قلبِ جنگل‌های آمازون تا دلِ زمین‌های استپ سیبری روسیه، ولو یک نفر بهایی داشته باشد، نوروز را جشن می‌گیرند.

هو الابهی

ای مظهر تسلیم و رضا اگر مظهریت این دو صفت ممدوحه و حقیقت
محموده را به تمامها طلبی در این حیات روحانی همیشه مست و مخمور
صهباى الهی باش و از عالم وجود و حیز مشهود خبری مجو و ثمری مطلب،
اینقدر بدان که آنچه خیریت ساطع حکمتش پنهان است و سببش غیر عیان
چون ظاهر گردد هر نفسی مذعن و قانع شود. والبهاء علیک

ع ع



(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالهء - جلد پنجم)

هوالله

ای خیاط، خیاط حقیقی خلعتی از حریر الهی و پرند و پرنیان رحمانی بر قامت موزون آفاق دوخته و پوشانید که تار و پودش اشراق انوار میثاق بود و بر هیکل وجود در کمال برازندگی جلوه نمود و حال اهل شقاق را همّت بر آن دیبای الهی را از قامت زیبای امرالله نزع نمایند و پلاس کهنه شبّهات بپوشند تو که خیاط پُر نشاطی دقت در این کار نما که چقدر مهمل و مختلّ الشّعورند این دیبا دست باف جمال ابهی است.

ع ع



لوح مبارک گل مولی و شعر شیرین جناب عندلیب در تفسیر و تشریح آن در یوم چهارشنبه ۵ شهرالمشیه ۱۰۹ بدیع، مطابق با ۳۱/۷/۹۹ که روز تولد مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لقدرته الفدا بود از جزوه جناب علی محمد لمیعی روحی فداه استخراج و استنساخ گردید.

ارسالی جناب دکتر م - مشرف زاده

”لوح مبارک ذیل به افتخار درویش صدق علی نازل شده“

گل مولی چه بسیار از درویش که در صحراهای شوق به یاد مولی ستیاح شدند و در بحور اشتیاق ستیاح گشتند و در ایام عمر خود به ذکر محبوب در مداین و اسواق مشغول بودند ولیکن به لقای مولی در ایام او فائز نگشتند بعضی ایام خود روح را ادراک نمود و بعضی به غفلت بعد از ادراک ایام الله از عرفان و لقای محبوب ماندند و تو ای گل مولی به رضوان قدس الهی فائز شدی و رایحه گل‌های صمدانی را استشمام نمودی هجرت به وصل تبدیل شد و فراق به لقاء پیوست و بُعدت به قرب و حزنت به سرور راجع و جمیع آن هیاکل به تو منتهی شد و به تو جمیع بین یدی الله محشور و راجع شدند. اینست فضل واسعه پروردگار تو که همه آسمان و زمین و فرق آن از اعراش و اکراس و حاملین آن را احاطه فرموده و جمیع آن‌چه از طایفه موسومه به این اسم که از اوّل لاوّل بوده‌اند و الی آخرالآخر بوجود بیایند جمیع را به اسم تو در این ورقه مطهره مبارکه اجر عنایت فرمودیم و این لیل مبارک را لیل‌القدس نامیدیم و مقدر شده که جمیع درویش این لیل مبارک و صباح آن را به کمال سرور و بهجت عیش نمایند و به ذکر محبوب خود مشغول شوند و بر جمیع احتیای الهی لازم که در این عید شریف اعانت نمایند این طایفه را علی قدر وسعهم و طاقتهم به این فعل اعظم خود را مستعد نمایند که در یوم ظهور نیز اقوم افخم جلت کبریا به شطراالله توجه نمایند و به هیچ جهتی جز جهت او توجه ننمایند. از اهل بیان که این عبد مأیوس شده چه راتحه خوش از این فتنه استشمام نمی‌شود الا من وفقه الله شاید این حزب از

احزاب خارج شده در یمین عرش اقدس که مقام جلوس آن سلطان وجود است بشتابند و بشطرالله که مقام حضور بین یدی آن شجره مبارکه لاشرفیه است وارد شوند. روحاً ثم نوراً ثم طوبی ثم ابهی للمقبلین.

“هن کلام عندلیب شیرازی”

که بگرفتند راه شوق در پیش
به یاد حق همه دیوانه گشتند
ولی از وصل حق ماندند محجوب
دمادم ادعا کز اهل دردم
به حُسن قُرب جانان آرمیدی
در دوزخ به روی جُمله بستی
تو با خود رام کردی خوی مُل را
بزن بر جرگه رندان تو هوئی
وز آن آخر که پایانش ندیدی
هرآنچه آیند در هر یوم موعود
از اوّل تا به آخر از کم و بیش
گناه جملگی را محو کردم
به روزش آنس شد هر انس را آنس
که عیدش دوّم ماه رجب شد
طراوت از گل آمد بوستان را
دوئی در بیشان هرگز نباشد
بُود لازم چه از مرد و چه از زن
به قدر وسع انعامی نمایند

گل مولی چه بسیار از دروایش
ز خویش و اقربا بیگانه گشتند
تمام عمر خود در ذکر محبوب
به هر دم ذکرشان حق گشت هر دم
گل مولی تو بر رضوان رسیدی
تو بر رضوان به قُرب حق نشستی
تو استشمام کردی بوی گل را
ز دامن‌های گل بُردی تو بوئی
از آن اوّل که لااول شنیدی
هرآنچه از دراویشند موجود
باین اسم آنچه موسومند درویش
جمیعاً را به اسمت عفو کردم
شد این لیل مبارک لیل‌القدس
شبی از بهر درویشان عجب شد
اعانت لازم آمد دوستان را
توجه جز به حق جایز نباشد
احبّای الهی را جمیعاً
که در این عید اکرامی نمایند

پیام بیت العدل اعظم

پاسخ بیت‌العدل اعظم الهی به تقاضای رئیس جمهور برزیل، برای پیامی در رابطه با مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴، ۶ ژوئن ۲۰۱۴

عالی جناب سرکار خانم دیلما روسف، رئیس جمهور برزیل
مقام محترم ریاست جمهور،

در پاسخ به دعوت محبت‌آمیز آن جناب، با کمال سرور پیام زیر را به مناسبت افتتاح مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ ارسال می‌داریم:

درود صمیمانه خود را به مردم برزیل که در این ایام نمایندگان کشورهای مختلف جهان را برای شرکت در برگزاری مسابقات ورزشی به میهن خود خوش آمد می‌گویند، تقدیم می‌داریم. کم‌تر واقعه‌ای می‌تواند طیفی این‌چنین وسیع از نوع بشر - مردمانی از اقوام، مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون - را گرد هم آورد. بر هر ناظری روشن است که این مسابقات ورزشی که ملت‌های مختلف را به برزیل جلب نموده با تنوع شگفت‌انگیز شرکت‌کنندگان البته تحکیم و تقویت می‌یابد. سرور و شادمانی از این واقعت همانا مردود شمردن هر نوع تعصب است. به‌راستی هیچ جنبه‌ای از جوانب این مسابقه فوق‌العاده باشکوه فوتبال، خیره‌کننده‌تر از قابلیت آن برای انعکاس فرهنگ جهان‌شمول عصر حاضر نیست. این مسابقات با فراخواندن ملت‌ها به دوستی و تفاهم، به صراحت نشان می‌دهند که هم‌کاری و اشتراک مساعی همگانی در کلیه زمینه‌ها امکان‌پذیر است.

امروزه نوع انسان در تمدنی جهانی به یک‌دیگر پیوند یافته است. شایسته است که جهان در حین پیشروی در مسیر تکامل آرگانیک خود درباره خصایصی

تأمل نماید که اهالی برزیل به نحوی تحسین آمیز آن را جلوه‌گر می‌سازند. زیرا که لازمهٔ راه صلح، داشتن قلبی منشرح، اشتیاقی سرشار به ترقی و پیشرفت، نیرویی خلاق و بی‌حد، جدیتی وافر، قدرتی منبعث از تنوع، و اذهانی منور به روح زمان و ملهم از عدالتخواهی می‌باشد. اهل عالم همچون گل‌های گوناگون گلستانی زیبا و پُرشکوه‌اند. آیا هیچ ملتی بهتر از مردم برزیل می‌تواند این حقیقت ساده اما ضروری را به ظهور رساند؟ مردم جهان می‌توانند در آمیزش شاد و زندهٔ الوان متنوع آن سرزمین، امکانات حیرت‌انگیز آیندهٔ خود را تصور نمایند.

یک مسابقهٔ ورزشی، حتی مسابقه‌ای با این عظمت، نمی‌تواند شدت چالش‌های خطیری را که بشر با آن‌ها روبه‌روست پنهان سازد. اما ما امیدواریم که طی هفته‌های آینده، تماشاگران در همه‌جا، بخصوص جوانان دنیا از مشاهده نمونه‌های بی‌شمار فعالیت دسته‌جمعی، رفتار منصفانه، شهامت، و تلاش جدی که مسلماً در این مسابقات به منصفانه ظهور خواهد رسید، قوت قلب بیابند و انشاءالله مشتاق باشند که همان خصایص را در زندگی روزانهٔ خویش، در راه خدمت به جوامع خود، و برای ترویج صلح به کار برند، زیرا چه در کوشش برای محو آثار نژادپرستی و تبعیض، چه در ترویج تساوی حقوق زن و مرد، و چه در سعی برای پیشبرد عدالت، مساعی هریک از اعضای خانوادهٔ بشری لازم و ضروری است. تغییر سازنده در همه‌جا امکان‌پذیر است و در این راه هر فرد، مرد و زن، کودک و جوان، سهمی دارد که باید آن را ادا نماید.

به امید زمانی هستیم که رقابت بین ملل، پدیده‌ای عمدتاً مشهود در میادین ورزشی باشد ولی در صحنهٔ روابط جهانی، هم‌کاری، حسن رفتار متقابل، و حمایت دو جانبه حکم‌فرما گردد.

دعای این جمع آنست که مسابقات کنونی موجب مزید افتخار ملت ارجمند برزیل در مقام میزبان گردد و نه تنها الهام‌بخش یک دوستی گذرا، بلکه سبب هم‌بستگی پایداری در بین شرکت‌کنندگان و میلیون‌ها نفر تماشاگر شود.

بیت العدل اعظم

خصائص شخصی حضرت شوقی افندی از دیدگاه امه‌البهاء روحیه خانم ترجمه و تلخیص دکتر م - مشرفزاده

۱ - اولین تصویری که از کودکی حضرت شوقی ربّانی دیدم، عبارت از یک چهره کوچک و لاغر با چشمان فرو رفته و چانه ثابت و زیبا که صورت ایشان را کمی کشیده و به شکل قلب درمی آورد، رنگ چشمان میشی فریب آمیز بود که گرچه دیگران ندرتاً به آن می‌نگریستند ولی من به دفعات مشاهده کرده‌ام که قهوه‌ای یا آبی بوده است. فی‌الحقیقه چشم‌های ایشان میشی شفاف بود که با نگاه محبت آمیز و صمیمانه‌شان، گاهی به کبودی می‌زد. من به هیچ‌وجه این چنین چهره و چشمانی را در دیگران ندیده‌ام. سایه هر نوع فکر و احساس ایشان آئینه‌وار در چهره‌شان مانند انعکاس نور و سایه در آب نمایان می‌شد.

۲ - حضرت شوقی افندی کودکی نازک‌اندام، بسیار حسّاس و بی‌نهایت فعّال و شیطان بوده‌اند. در اوائل طوری ضعیف بودند که والده‌شان همواره نگران سلامتی‌شان بود و لکن به تدریج رشد نموده و مانند ساختاری فولادین که مؤید به عامل قدرت طبیعت و اراده آهنین‌شان بود، آن‌چنان قدرتی نشان دادند که توانستند بر تمام موانع سر راهشان پیروز گردند.

۳ - یکی از یاران آمریکائی پس از برگشت از زیارت حيفا در کانونشن ملی اپریل ۱۹۲۲ (حضرت ولی امرالله ۲۵ ساله بودند) درباره آن حضرت چنین گفته است:

”حضرت شوقی ربّانی را با هیكلی آراسته با لباس سرتاپا سیاه، آماده برای

مواجهه با تمام مسائل و مشکلات پیچیده‌ای که معضلات تمام زمامداران جهان در مقابلش برای این جوان بازیچه‌ایست مشاهده نمودم ... هیچ‌کس نمی‌تواند تصور کند که چه موانعی در پیش است، ولی احساس می‌شود که سرکار آقا از میان ما نرفته است بلکه روح نبیّاض او با کمال قدرت و عظمت در این جوان به عنوان مرکز این تابش و تشعشع حاضر است. روحانیت در این جوان مانند سیل روان جاریست. چهره مبارکش از نظر شکل و شمایل خیلی جوان است و لکن قلب او در مرکز جهان قرار دارد. اخلاق و صفات روحانی الهی اکنون از وجه او به جهانیان برق‌افشان است. او به تنهایی قادر است ... که دنیا را نجات داده و یک تمدن حقیقی برپا کند. آن‌چنان فروتن، متواضع، حلیم، آرام، فارغ از خود می‌باشد که زائرین را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. توقیعاتش شگفت‌انگیز است، بطوری که واضحاً نشان می‌دهد که حکمت عظیم الهی این مرکز هدایت عظمی را برای راهنمایی ما در مقابل مشکلات حال و آینده ارزانی فرموده است. حضرتش با این موانع و مسائل همه روزه از اطراف و اکناف جهان مواجه می‌شود و آگاهانه قادر به حلّ آن‌هاست ... اصول عظیم و مهمی که به وسیله حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء طراحى گردیده اکنون زیرنا و پایه‌اش به وسیله حضرت شوقی ربّانی در سطح زمین به عنوان اساس و بنای ملکوت الهی بطور حتم و یقین استوار می‌گردد.

۴ - هرکس که مراحل مختلف زندگانی حضرت شوقی افندی را عمیقاً بررسی نماید در واقعه و مرحله‌ای خواهد گفت "این بدترین مرحله بود"، مملوّ از فشار، مشکلات، وقایع غیرقابل تحمل در تمام دوران ولایت آن‌حضرت، اما در عین حال این شدائد و مصیبات شدّت و ضعف داشته‌اند. مثلاً درباره مشکلات ۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۲۴ (مهم‌ترین و آزاردهنده‌ترین آن حمله ناقضین و گرفتن کلید روضه مبارکه با جبر و عنف از نگهبان بهائی آن) فقط از لحاظ حیاط خصوصی مبارک می‌توان اقدامات قهرمانانه ایشان را در قبضه کردن سفینه‌الله در ید قدرت خود با حاکمیت و قدّم ثابت و عزم راسخ به خوبی ملاحظه نمود.

با سیر در وقایع ۱۹۲۳ می‌توان گفت که ولیّ امر شاهین‌پُر از مرحله به

بطور کامل به وجود و قدرت محبت‌الله قائل باشیم، می‌توانیم به شفا نائل شویم. علیهذا من روزانه مناجات شفا را برای دیگران و خودم زیارت می‌کنم. البته مظاهر مقدسه ظهور، حضرت عبدالهء و اولیاء هم گاهگاهی مبتلا به بیماری می‌شوند و لکن این به معنی آن نیست که از شفا دادن عاجزند، بلکه آنان چنین انتخاب فرموده‌اند که به عوارض و محدودیت‌های جسمانی نیز مبتلا شوند تا ضمن نشان دادن همدردی با خلق، آن قدرت توأم با محبتی را که مافوق جهان مادی است به بشر بنمایانند و نشان دهند که حیات ابدی، حیات روحانی است و این زندگی صوری ناچیز بوده بطوری که تحمل دردها و مشقات مادی در مقایسه با مسرت و شادی روحانی قابل اعتنا نمی‌باشد.

مارتا روت (Martha Root) (فخرالمبلغین والمبلغات) در بیمارستان حیفا به دیدن دکتر اسلمنت رفته و چنین نوشت:

”برادر روحانی ما محقق جلیل‌القدری است و هرچه انجام داده در نهایت اتقان و کمال بوده است ... در تحصیل زبان اسپرانتو فقط به دانستن معنی ظاهری کلمات قانع نمی‌شد، بلکه با مراجعه به دائره المعارف‌های مختلف ریشه و معانی اصلی لغات را پیدا و بررسی نموده و در حقیقت روح کلمات و عبارات را جستجو می‌کرد.“

دکتر اسلمنت پس از این بیماری بنا به امر حضرت شوقی افندی و توصیه پزشکان به جنگل سیاه (Black Forest) واقع در آلمان رفت و در آنجا ضمن استراحت و تجدید قوا، با یکی از یاران فعال آن‌سامان به نام ویکتوریا وان زیگفلد (Victoria Von Zigsfeld) در ترجمه کتاب بهاء‌الله و عصر جدید به آلمانی کمک کرده و در اواخر سپتامبر به حیفا برگشت. معذک نگاهت و کسالت او رو به پیشرفت بود، بطوری که خودش احساس می‌کرد که صعودش نزدیک است و در یک جلسه امری که حضرت شوقی افندی نیز حضور داشتند، این قطعه کلمات مکنونه را خواند:

”ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال ظاهره مقدسه به سماء عزّ احدیه صعود نماید، جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و

به ساحت عزّ قبول درآید چه که عنقریب صرّافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند. اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربّانی اشراق فرمود طوبی للمُقبِلین. (قطعه ۶۹ فارسی)

در اوائل نوامبر مجدداً دچار حمله شدید سل شده و مجبور به بستری شدن گردید و به وسیله پزشکان آلمانی و ایتالیائی بهبود نسبی یافت. ولیکن دومرتبه در ۲۱ نوامبر حالش بد شده و مبتلا به عارضه سکته مغزی (Stroke) اوّل و بعد سکته مغزی دوّم شده و در حمله سوّم صعود نمود. در تمام این حملات حضرت شوقی ربّانی بر بالیتش بودند. دکتر یونس افروخته و دکتر ارسطو حکیم و چند ساعتی نیز جناب حسن بالیوزی، ضمن مسافرت به بیروت به دیدن او در آخرین لحظات رفتند.

حضرت ولیّ امرالله به جورج سیمپسن (George Simpson) چنین تلگراف فرمودند:

”اسلمنت محبوب صعود نمود. فامیل و یاران را از این خبر ناگوار آگاه ساخته و وسیله جلسه تذکر عمومی فراهم نمایند. شوقی“ (مضمون)

مراسم تدفین و تکفین او با حضور حضرت ولیّ امرالله و سایر احباء با نظم و ابهت، ولی در کمال سادگی با مراسم بهائی انجام شد. حضرت شوقی ربّانی انگشتر اسم اعظمی را که او سال‌ها می‌پوشید از انگشت او درآورده و در جعبه محکمی از چوب گردو نهاده و به عنوان یادبود او در سالن زائرین ارض اقدس (Pilgrim House) گذاشتند. از محلّ صعود ایشان تا کالسکه حضرت عبدالبهاء که به عنوان وسیله حمل به گلستان جاوید در نظر گرفته شده بود، تابوت (Casket) ایشان به وسیله حضرت ولیّ امرالله و کمک سایر احباء حمل شده و سپس یاران در ۱۱ اتومبیل آن را مشایعت نمودند. مدفن ایشان در گلستان جاوید زیبای دامنه کوه کرمل جنب مقبره افنان وکیل الدوله (پسر دائی حضرت باب و بانی مشرق‌الاذکار عشق‌آباد) می‌باشد. حضرت ولیّ امرالله کتاب بهاء‌الله و عصر جدید را Text Book of The Faith نامیده‌اند.

یادی امرالله جناب دکتر جان اسلمنت

ترجمه و تلخیص از نوشته جناب دکتر مؤژان مؤمن به انگلیسی
ترجمه جناب دکتر م - مشرفزاده به مضمون

صعود حضرت عبدالبهاء از لحاظ اتمام و انتشار کتاب نیز ضربه محکمی بر دکتر اسلمنت وارد آورد که بعداً در مقدمه نشر اول کتاب آن را تأسف عمیق نامیده است. ولكن بعداً فصل بهداشت و شفای کتاب را که قبلاً نوشته بود تکمیل نموده و کتاب را برای آخرین اصلاح و تصویب به حضور حضرت ولی امرالله ارسال داشته و در اکتبر ۱۹۲۴ منتشر گردید.

محفل روحانی انگلستان در ماه می ۱۹۲۲ با عضویت دکتر اسلمنت تشکیل شد. از کارهای دیگر ایشان تحصیل زبان فارسی است و در این مورد بقدری پیشرفت نمود که اولین نامه خود را به زبان فارسی برای دکتر لطف‌الله حکیم در می ۱۹۲۴ نوشت. به علاوه در همان سال جزوه‌ای به نام بهاء‌الله و پیام او (Baha'u'llah and His Message) به انگلیسی تألیف نمود که در ۲۷ جولای همان سال منتشر گردید. در عین حال به علت نَفَس تنگی و عوارض تنفسی معلول بیماری سیل، چندین مرتبه مجبور شد که محل سکونت خود را عوض کند و در فصل سرد زمستان (نوامبر ۱۹۲۴) به ارض اقدس برای زیارت اعتبار مقدسه و دوست عزیز و محبوبش حضرت شوقی ربّانی مسافرت کند. در آنجا تحصیل تاریخ نبیل زرنندی را به فارسی شروع نمود و در دسامبر همان سال حضرت ولی امرالله را در ترجمه لوح احمد و کلمات مکنونه و سایر الواح یاری نمود. او درباره وظایف سنگین دوست قدیمش حضرت شوقی افندی چنین نوشت:

”می‌بینم که حضرت مولی‌الوری در قالب عنصری حضرت ولی امرالله استمرار یافته‌اند و آرامش، خضوع، دانش و توانائی در رتق و فتق امور و حلّ مشکلات روزافزون عیناً سجایای حضرت عبدالبهاء به ایشان منتقل گشته است.“

پس از مدتی توقف در ارض اقدس، مجدداً درباره حضرت ولیّ امرالله چنین نوشت:

”حضرت شوقی افندی همانند سرکار آقا طبع بسیار حسّاسی دارند. مشاهده اختلاف بین یاران و یا عدم اطاعت آنان، حضرتش را روحاً و جسماً متأثر و غمگین می‌سازد و بالعکس دیدن اتحاد، خلوص و تواضع در احبّاء ایشان را بی‌اندازه مسرور و شادمان می‌گرداند. بعضی از یاران، ایشان را مولی (Our Lord) می‌نامند و این موضوع خاطرشان را ملول می‌سازد. ایشان می‌خواهند احبّاء حضرتش را فقط شوقی افندی یا ولیّ امرالله یعنی همان دو لقبی که سرکار آقا به ایشان اعطاء فرموده بنامند. میل مبارک در اینست که احبّاء با حیات مملوّ از خدمت و وفاداری، عدم ستایش و تملّق‌گویی و از راه عمل نه قول، خلوص و ایمان خود را ظاهر سازند.“

دکتر اسلمنت نگران فرط مشاغل شبانه‌روزی هیکل مبارک و اثر منفی که بر سلامت و جسم مبارک می‌گذارد بود و همواره می‌کوشید به هر طریق که از عهده‌اش ساخته بود، با همکاری و خدمت، ثقل ثقیل و ظایف را از دوش ایشان بردارد و هنگامی که حضرت ولیّ امرالله به او پیشنهاد فرمودند که حیفا را محلّ سکونت دائمی خود قرار دهد، با اشتیاق تمام پذیرفته و از فبرواری ۱۹۲۵ رسماً منشی هیکل مبارک به زبان انگلیسی گردید.

در بهار ۱۹۲۵ مجدداً وضع جسمانی ایشان بد شده و دچار ذات‌الجمع (وجود مایع در پرده اطراف ریه) (Pleurosy) گردید بطوری که از ۱۱ تا ۲۸ مارچ را در بیمارستان بستری گردید، یعنی درست همان وقتی که به آرزوی دیرینه‌اش فائز شد، که تمام وقت در ظلّ حضرت ولیّ امرالله خدمت نماید، به این عارضه دچار گردید. اتفاقاً هنگامی که قبلاً فصل بهداشت و شفای کتاب خود را تهیه می‌کرد به دکتر حکیم چنین نوشته بود:

”من تحقیقات زیادی در آثار بهائی راجع به شفا دادن کرده‌ام. در اولین دفعه که به ورود (Werwood) (استراحت‌گاه) رفتم به نظرم رسید که اگر انسان ایمان راسخ داشته باشد، قادر به شفای خود خواهد بود، بدین معنی که اگر ما

بطور کامل به وجود و قدرت محبت‌الله قائل باشیم، می‌توانیم به شفا نائل شویم. علیهذا من روزانه مناجات شفا را برای دیگران و خودم زیارت می‌کنم. البته مظاهر مقدّسه ظهور، حضرت عبدالبهاء و اولیاء هم گاهگاهی مبتلا به بیماری می‌شوند و لکن این به معنی آن نیست که از شفا دادن عاجزند، بلکه آنان چنین انتخاب فرموده‌اند که به عوارض و محدودیت‌های جسمانی نیز مبتلا شوند تا ضمن نشان دادن همدردی با خلق، آن قدرت توأم با محبتی را که مافوق جهان مادی است به بشر بنمایانند و نشان دهند که حیات ابدی، حیات روحانی است و این زندگی صوری ناچیز بوده بطوری که تحمل دردها و مشقّات مادی در مقایسه با مسرت و شادی روحانی قابل اعتنا نمی‌باشد.

مارتا روت (Martha Root) (فخرالمبلّغین والمبلّغات) در بیمارستان حیفا

به دیدن دکتر اسلمنت رفته و چنین نوشت:

”برادر روحانی ما محقق جلیل‌القدری است و هرچه انجام داده در نهایت اتقان و کمال بوده است ... در تحصیل زبان اسپرانتو فقط به دانستن معنی ظاهری کلمات قانع نمی‌شد، بلکه با مراجعه به دایره المعارف‌های مختلف ریشه و معانی اصلی لغات را پیدا و بررسی نموده و در حقیقت روح کلمات و عبارات را جستجو می‌کرد.“

دکتر اسلمنت پس از این بیماری بنا به امر حضرت شوقی افندی و توصیه پزشکان به جنگل سیاه (Black Forest) واقع در آلمان رفت و در آنجا ضمن استراحت و تجدید قوا، با یکی از یاران فعال آن‌سامان به نام ویکتوریا وان زیگفلد (Victoria Von Zigsfeld) در ترجمه کتاب بهاء‌الله و عصر جدید به آلمانی کمک کرده و در اواخر سپتامبر به حیفا برگشت. معذک نفاهت و کسالت او رو به پیشرفت بود، بطوری که خودش احساس می‌کرد که صعودش نزدیک است و در یک جلسه امری که حضرت شوقی افندی نیز حضور داشتند، این قطعه کلمات مکنونه را خواند:

”ای پسران آدم کلمه طیبیه و اعمال ظاهره مقدّسه به سماء عزّ احدیه صعود نماید، جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و

به ساحت عزّ قبول درآید چه که عنقریب صرّافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند. اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربّانی اشراق فرمود طوبی للمّقبّلین. (قطعه ۶۹ فارسی)

در اوائل نوامبر مجدّداً دچار حمله شدید سل شده و مجبور به بستری شدن گردید و به وسیله پزشکان آلمانی و ایتالیایی بهبود نسبی یافت. ولکن دومرتبه در ۲۱ نوامبر حالش بد شده و مبتلا به عارضه سکت مغزی (Stroke) اوّل و بعد سکت مغزی دوّم شده و در حمله سوّم صعود نمود. در تمام این حملات حضرت شوقی ربّانی بر بالینش بودند. دکتر یونس افروخته و دکتر ارسطو حکیم و چند ساعتی نیز جناب حسن بالیوزی، ضمن مسافرت به بیروت به دیدن او در آخرین لحظات رفتند.

حضرت ولیّ امرالله به جورج سیمپسن (George Simpson) چنین تلگراف فرمودند:

”اسلمنت محبوب صعود نمود. فامیل و یاران را از این خبر ناگوار آگاه ساخته و وسیله جلسه تذکّر عمومی فراهم نمایند. شوقی“ (مضمون)

مراسم تدفین و تکفین او با حضور حضرت ولیّ امرالله و سایر احباء با نظم و ابهت، ولی در کمال سادگی با مراسم بهائی انجام شد. حضرت شوقی ربّانی انگشتر اسم اعظمی را که او سال‌ها می‌پوشید از انگشت او درآورده و در جعبه محکمی از چوب گردو نهاده و به عنوان یادبود او در سالن زائرین ارض اقدس (Pilgrim House) گذاشتند. از محلّ صعود ایشان تا کالسکه حضرت عبدالبهاء که به عنوان وسیله حمل به گلستان جاوید در نظر گرفته شده بود، تابوت (Casket) ایشان به وسیله حضرت ولیّ امرالله و کمک سایر احباء حمل شده و سپس یاران در ۱۱ اتومبیل آن را مشایعت نمودند. مدفن ایشان در گلستان جاوید زیبای دامنه کوه کرمل جنب مقبره افنان و کیل‌الدوله (پسر دانی حضرت باب و بانی مشرق‌الاذکار عشق‌آباد) می‌باشد. حضرت ولیّ امرالله کتاب بهاءالله و عصر جدید را Text Book of The Faith نامیده‌اند.

حضرت غصن ممتاز خبر صعود ایشان را به بهائیان عالم چنین اخبار

فرمودند:

(مضمون) "حضرات احبّاء و اماء الرحمن در شرق و غرب، در نهایت غم و اندوه یکی دیگر از حوادث مؤلمه‌ای را که به حکمت بالغه قادر متعال به امر مبارک وارد آمده، به اطلاع می‌رساند. در ۲۵ نوامبر ۱۹۲۵ در همان روزی که احبّاء شرق اظهار امر حضرت باب و تولّد حضرت عبدالبهاء را جشن می‌گرفتند، دکتر جان اسلمنت به ملکوت ابهی صعود نمود. صعود ایشان ناگهانی و در نتیجه عوارض بیماری مزمنی که مادام‌العمر ایشان را رنج می‌داد واقع شد. ایشان با نهایت خلوص و صفا همواره از زائرین و یاران ارض اقدس تقاضا می‌کرد که برای ادامه حیات جسمانی او در اعتاب مقدّسه دعا نمایند تا مدت بیشتری بتواند به امر مبارک خدمت کند و عموم احبّاء مسئلت او را خاضعانه اجراء می‌نمودند، ولكن متأسفانه همکاری صادقانه او با این عبد در خدمت به امر، پس از مدت کوتاهی پایان پذیرفت. اما کتاب او که با خلوص نیت و در کمال اتقان تهیه شده، تا سال‌های طولانی مورد استفاده و وسیله هدایت من علی الارض خواهد بود. علاقه و اشتیاق اوبه امر جمال مبارک او را وادار نمود که تا آخرین نفس خود را وقف خدمت و تبلیغ امرالله نماید ... ایشان برای شخص این عبد دوستی عزیز و محبوب، مشاوری امین، همکاری خستگی‌ناپذیر و ندیمی مملوّ از حُبّ و وفاق بود. این عبد با چشمی اشکبار از عموم یاران تمنا دارد که در ادعیه خالصانه به ساحت ذوالجلال در ارتقاء روح چنین نفس نفیسی که در این عالم نیز با خدمات خود تقرّب به درگاه الهی را حائز گردیده با این جانب شریک و سهم گردند. خدمات ذی‌قیمت و مستمر او به امر مبارک او را در زمره ایادیان امرالله محسوب داشت. مقبره او در دامنه کوه کرمل در جوار مقبره افنان وکیل الدوله پسر دانی حضرت باب و بانی مشرق‌الاذکار عشق‌آباد واقع است و مورد بازدید و زیارت زائرین از دور و نزدیک قرار خواهد گرفت. انتساب او به امر اعزّ اعلاّی ابهی آرایش و زینتی بر تاریخ امر خواهد بود. علیه‌الرحمه والغفران شوقی - حیفا فلسطین ۳۰ نوامبر ۱۹۲۵"

مهندس هوشنگ سیحون

نام‌آورترین هنرمند معاصر ایران درگذشت

برگرفته از مجله گرامی پیام بهانی

مطبوعات و رسانه‌های جمعی کشورهای بزرگ و ایران، همه خبر درگذشت مهندس هوشنگ سیحون را که روز پنج خرداد ماه (۲۶ ماه مه) در ونکوور کانادا روی داد، منعکس کردند. سال‌ها قبل کتاب خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر در مجلد پنجم خود که مقالهٔ مسوطی درباره‌بناهای یادبود در ایران به قلم این استاد هنر را درج کرده، دربارهٔ ایشان می‌نویسد:

”مهندس هوشنگ سیحون در سال ۱۲۹۹ شمسی در طهران متولد شدند. پس از گذراندن (دوره) دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه طهران به فرانسه عزیمت کردند و در سال ۱۳۲۷ شمسی از مدرسهٔ هنرهای زیبای پاریس به دریافت عالی‌ترین درجهٔ علمی (دکترای دولتی) نائل شدند. سپس به طهران عزیمت کردند و در سمت استادی دانشکدهٔ هنرهای زیبای طهران به تدریس پرداختند. از سال ۱۳۴۰ شمسی ریاست این دانشکده را به عهده داشتند.

ایشان چندین سال ریاست انجمن آرشیکت‌های ایران را داشتند و طرح بناهای یادبود متعددی را ریخته و به انجام رسانده‌اند که از جمله، بناهای یادبود ابن سینا (همدان)، آرامگاه نادر (مشهد)، آرامگاه حکیم عمر خیّام (نیشابور) می‌باشد. ایشان طرح‌هایی از بناهای تاریخی، دهکده‌ها و مناظر ایران تهیه کردند که در ایران و خارج شهرتی بسزا دارد و مجموعه‌ای از این آثار به چاپ رسیده است.

جناب مهندس سیحون آثار نقاشی خود را در سطح جهانی به نمایش گذاشته‌اند. این تابلوهای نقاشی که به سبک قلم مرکبی تهیه شده، شامل مناظر طبیعی و آثاری آبستره از انسان‌ها و حیوانات است که هریک نشانگر نمادی،

صحنه‌ای یا واقعه‌ای است. سبک کار مهندس سیحون واقع‌گرایی است که مختصات منحصر به خود را دارد. یکی از دستاوردهای برجسته ایشان زنده کردن هنرهای قدیمی ایران است که در آن با طرح‌های تازه خود روح جدیدی دمیده‌اند. پرده‌های نمدی دیواری بزرگ نشانه‌ای از این کوشش است. ایشان ترکیب هنرهای سنتی و آستره مدرن را "نوآوری محیط زیستی" می‌نامند که وسیله کار ایشان در این زمینه، غالباً آب‌رنگ و رنگ و روغن است.

جناب سیحون در ممالک مختلف در دانشگاه‌ها تدریس نموده و در مردم‌شناسی مشرق زمین در عصر پیش از مسیحت صاحب‌نظرند. در سال ۱۳۵۹ شمسی آثار ایشان برای نمایش در موزه‌های هنرهای دینی که در شهر نیس Nice در جنوب فرانسه تشکیل شد، در کنار آثار چهل هنرمند دیگر به نمایش گذاشته شد.

مهندس سیحون در سال‌های اخیر مجموعه نفیسی از مناظر اماکن متبرکه و تاریخی ارض اقدس (حیفا و عکا) نقاشی (ترسیم) کرده‌اند که به نام "سنگ‌های گویا" چاپ و منتشر شده است.

شرح حال مذکور در سال ۱۳۷۳ شمسی / ۱۹۹۴ میلادی نشر شده و احتمالاً در تنظیم آن آقای عنایت‌الله صادقیان دست داشته‌اند. بر آثار معروف ساختمانی مهندس سیحون باید چند بنای یادگاری دیگر را افزود: آرامگاه کمال‌الملک، قبر کلنل محمد تقی پسیان، موزه طوس، ساختمان بانک سپه، طرح ساختمان سازمان نقشه‌برداری کل کشور، سینما آسیا، کارخانه زمزم (کانادادرای) در طهران و اهواز و حدود ۱۵۰ پروژه مسکونی خصوصی. دوره ریاست ایشان در دانشکده هنرهای زیبا از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ بود و دانشجویان ایشان از جدی بودن استاد هنوز یاد می‌کنند و آشنایی خود را با ابنیه قدیمی در سراسر ایران، مدیون ایشان می‌دانند. در دوره ریاست ایشان بود که رشته‌های موسیقی و هنرهای نمایشی بر دانشکده هنرهای زیبا افزوده شد.

رامین مهجوری از شاگردان قدیم ایشان می‌نویسد: "استاد اصلاً ترسناک نبود، مهربان بود، زک و بی‌محبا سخن می‌گفت، شوخ طبع بود اما شوخی نداشت،

حرفش را می‌زد، مراعات نمی‌کرد، باج نمی‌داد، سیاست به خرج نمی‌داد." هم این شاگرد قدیم نوشته است: "پاتوقش پارک رویال [در ونکوور] بود، می‌گفت آن‌جا را دوست دارد چون مردم با سگ‌هایشان می‌آیند و او عاشق سگ‌ها بود، آن‌ها را نوازش می‌کرد."

در نمونه‌های آثار سیحون که در اینترنت منعکس شده، توضیحاً آمده است که: در دَوم فوریه ۱۹۸۰ مهندس سیحون از طهران به دعوت حکومت فرانسه به پاریس رفت و علت آن این بود که شهردار نیس در سال قبل از آن چهل تن آرشیکت از جمله سیحون را دعوت کرده بود که در افتتاح یک موزه جدید شهر، آثاری از خود بفرستند و سیحون این کار را کرده بود و در همان فرصت به ایشان شهروندی افتخاری داده شد. سال بعد ایشان به کانادا مهاجرت کرد و در آن‌جا اقامت گزید. در سال ۱۹۸۹ آثار ایشان را در نمایشگاهی در لوس‌آنجلس در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی به معرض نمایش عموم نهادند.

کامران افشار نادری معمار درباره‌ی ایشان می‌نویسد: "کسانی که هوشنگ سیحون را از نزدیک شناخته‌اند او را فردی دارای کاریزما (جذابیت مخصوص) و یک استاد به مفهوم کامل کلمه قلمداد می‌کنند. اهمیت شخصیت او در کلاس‌هایش به نحوی بود که سیحون در محیط دانشگاه جدیت و سخت‌گیری را با نرمش و طبع طنز خود توأم کرد. این از نشانه‌های شخصیتی افرادی بسیار باهوش است. آثاری که از سیحون در مقام یک معمار برجای مانده جاودان خواهد ماند. آنچه مسلم است سیحون از طریق تأثیر فرهنگی خود در وجود اکثر ما معماران ایران به حیات خود ادامه خواهد داد."

این نکته گفتنی است که مهندس سیحون از یک خانواده‌ی هنرمند برخاست. پدر بزرگش میرزا عبدالله فراهانی معلم موسیقی، از پایه‌گذاران موسیقی سنتی بود و معروف به پدر موسیقی سنتی ایران، مادرش از نوازندگان تار و سه تار و نیز دایی او مرحوم احمد عبادی، استاد سه‌تار بود.

نادر اردلان در دانشنامه‌ی ایرانیکا از دوره‌ای که هوشنگ سیحون به ساخت بناهایی برای مفاخر ادب و فرهنگ ایران روی آورده به عنوان دوران "پیدایش

نمادهایی از یک هویت ملی روزافزون" یاد کرده است. هوشنگ سیحون نخستین معمار ایرانی است که آهن و سیمان را به طور عیان در ساختمان به کار بُرد. از دیگر ویژگی‌های آثار او استفاده از شکل‌ها و عناصر معماری عامیانه و استفاده از آجر، نه تنها در پوشش بلکه همچنین به منظورهای نمایشی و تزیینی است. از جناب سیحون یک نوار بیست دقیقه‌ای باقی است که شرح حال خود را در آن ذکر کرده‌اند و ما آن را بر روی کاغذ نقل کرده‌ایم که در همین شماره از مجله در مقاله‌ای جداگانه به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد. دو شاگرد ممتاز ایشان آقایان مهندس حسین امانت و فریرز صهبا با شاهکارهایی که در ارض اقدس و هندوستان خلق کرده‌اند، یاد استاد خود را جاویدان ساخته‌اند. بنای یادگاری جناب ولی‌الله ورقا ایادی امرالله در اشتوتگارت آلمان نیز از کارهای جناب مهندس سیحون است.

جناب مهندس امانت درباره استاد خود گفته‌اند: "سیحون معماری قدیم ایران را با تعبیری مدرن زنده کرد. مهم‌ترین عصبانیت سیحون در روزهای آخر عمرش این بود که چه بر سر مملکتش آمده که او نمی‌تواند به کشورش که عاشقانه دوستش دارد، برگردد."

جناب سیحون در اوائل دهه ۱۳۳۰ با خانم معصومه نوشین (نقاش) ازدواج کرده بود. همسر ایشان چند سال قبل در ایران ساکن شد و دو فرزندشان در کانادا و امریکا اقامت دارند.

* * *

وقتی استاد سیحون به سن نود سالگی رسید، پیام بهائی در شماره ۳۷۲ خود تجلیلی از ایشان به قلم جناب عبدالحمید اشراق به عمل آورد زیر عنوان "مشعل فروزان معماری نود ساله شد" که عبارت زیر از آن مقاله در این جا نقل می‌شود:

"مهندس سیحون کارهای خود را با نام ایران به دانشگاه‌هایی چون ام‌آی‌تی، هاروارد، برکلی و غیر آن برده و نام ایران را بالای نام خود به صورت و

عناوین مختلف چون شهروند در کشوری، پدر محیط زیست در کشور دیگر و در
دائرة‌المعارف‌های مختلف جهان ثبت کرده است.

همدردی مرکز جهانی بهائی از درگذشت استاد هوشنگ سیحون خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

دوستان عزیز بهائی

خبر درگذشت جناب هوشنگ سیحون باعث غم و اندوه بیت‌العدل اعظم گردید.
آثاری برجسته و جاودانی که از وی در معماری و بطور کلی در فرهنگ هنری
ایران، سرزمینی که برای او چون بهائی صادق مقدس بود، بجا مانده نام او را در
زمانی طولانی در خاطره‌ها زنده نگاه خواهد داشت. خدمات متعدد و پُرشمار او به
امر مبارک نیز در این هنگام مشتاقانه از خاطر می‌گذرد. لطفاً همدردی صمیمانه
بیت‌العدل اعظم را به عزیزان او ابلاغ دارید و اطمینان دهید که بیت‌العدل اعظم در
مقامات متبرکه برای ترقی روح او در تمام عوالم الهی دعا خواهند کرد.

با تحیات مشتاقانه بهائی

دارالانشاء بیت‌العدل اعظم



سیر عالم آفرینش از قوایی مکنون تا پدیده حیات و تفکر بشری

جناب دکتر رفیع مودت

بافت خاکستری رنگ مغز انسان توده‌ایست از بیلون‌ها سلول مغزی که هریک با هزاران سلول مغزی دیگر، از طریق تارهای پیوسته به آن سلول، متصل و به طور مداوم در ارتباط است. این دستگاه عجیب پیچیده در محفظه کوچکی قرار دارد که جز از طریق بافت‌های مرتبط به حواس پنجگانه، باصره، سامعه، ذائقه، لامسه و شامه، راه دیگری با خارج از این محفظه ندارد. جای شگفتی است که زائیده این ارتباطات که چیزی جز فعل و انفعالات شیمیائی و تبادلات الکتریکی بین سلول‌های مغزی نیست، پدیده‌ایست به نام تفکر بشری. این پدیده عجیب از جدار محافظ مغز می‌گذرد و در آنی هفت آسمان را طی می‌کند، دل ذره را می‌شکافد و به رموز پوشیده آن آگاه می‌شود، حال را می‌گذارد و به قرون و اعصار گذشته برمی‌گردد و یا چون طبری سبک بال در آسمان خیال به آینده‌ای بس دور پرواز می‌کند.

برای آن که به عظمت این جعبه معجزه‌آسا بیشتر پی ببریم، می‌بایست به زمانی بسیار دور برگردیم، شاید صدها هزار و یا هزاران هزار سال، بلکه چندین بیلون سال، یعنی در حقیقت به لحظه اولیه خلقت! لحظه اولیه خلقت به مفهومی که ما درک می‌کنیم. البته تصور آن چه پیش از این "لحظه خلقت" وجود می‌داشت از حیظه ادراک بشر خارج است. در آن شرایط از کهکشان‌ها و از ستارگان و از گره خاکی و از هیكل انسانی و از مغز بشری و ذرات مادی و هرچیز دیگر که به تصور ذهن بشر بیاید، و شاید حتی از ابعاد زمان و مکان نیز اثری نبود. ولی در آنی واقعه‌ای عظیم به وقوع پیوست که آن را لحظه خلقت این جهان می‌دانیم. در چند ثانیه ذرات عجیبی چون فوتون‌ها، الکترون‌ها، پروتون‌ها و نوترون‌ها در فضای محدود اولیه‌ای که دائماً چون خُبابی در حال انبساط بود پدیدار شد و بعد از

دقایقی چند از ترکیب این ذرات، "یون‌های" هیدرژن که عبارت از یک پروتون، و "یون‌های" هلیوم که دارای دو پروتون و دو نوترون بودند به وجود آمدند.

در اثر تشعشعات شدید، برای مدت زمانی طولانی، هیچ شینی قابل رؤیت نبود. ولی به تدریج که فضای اولیه منبسط‌تر شد، پرده مه‌آلود بالا رفت و ابرهای گسترده از گازهای هیدرژن و هلیوم پدیدار شدند. از تجمع و برخورد این گازها در توده‌های عظیم، حرارت این ابرها به درجه‌ای ازدیاد یافت که اولین ستارگان چون گوی‌های مذاب درخشان ظاهر گشت. البته در آن زمان هنوز به غیر از هیدرژن و هلیوم و اندکی دتریوم، از اتم‌ها و ملکول‌های پیچیده‌تر و مخصوصاً از نشنه حیات اثری نبود.

ستارگان در حقیقت کوره‌های آتشین عظیمی هستند که اتم هیدرژن را به عناصر دیگر شیمیائی تبدیل می‌کنند. تا امروز نیز این فعل و انفعالات که در فیزیک "فیوژن" نامیده می‌شود، در ستارگان ادامه دارد. فیوژن عناصر شیمیائی با تعداد پروتون‌ها و نوترون‌های کمتری را به هم ملحق کرده، عناصری دیگر از جدول شیمیائی "ماندالیف" را تولید می‌کند. در فیوژن نسبتی از اجرام عناصر اولیه به انرژی حرارتی تبدیل می‌شود که به نوبه خود باعث تلفیق عناصر بیشتر و تداوم حیات ستارگان می‌گردد.

ستارگان چون هر پدیده دیگری در زمانی متولد می‌شوند و مدتی طولانی شاید بیلیون‌ها سال زیست می‌کنند و بالاخره در زمانی حیات آن‌ها به انتهی می‌رسد. خاتمه حیات بعضی از این ستارگان با انفجاری بس مهیب مقارن است. ستاره منفجر شده با درخششی معادل هزاران کُرات آسمانی ظاهر می‌شود ولی بعد از مدت زمانی کوتاه، پراکنده و خاموش می‌گردد. این انفجار عناصر ساخته شده در درون ستاره را در فضای وسیع آسمان‌ها منتشر می‌کند. ستارگان و کُراتی چون کُره زمین که در زمانی بعد حادث شده‌اند، حاوی عناصر ساخته شده در این ستارگان اولیه هستند.

اگرچه در ابتدا هیچ ستاره‌ای پدیدار نبود، اکنون بیلون‌ها کهکشان، هریک مجموعه‌ای از بیلون‌ها ستاره، در فضای وسیع کیهان گسترده‌اند. تعداد سیارات و

اجرامی که در مجموع در حول این ستارگان در حرکت‌اند، از حدّ احصاء و تخیل ذهن بشر خارج است. هنوز اطلاعی از کیفیت حیات در این کُرات و مرحله تکامل آن‌ها در دست نیست، ولی می‌توان مطمئن بود که پدیده حیات، با وجود بیلیاردها کُرات دیگر، نمی‌تواند منحصر به یک کُره یعنی این کُره زمین باشد.

و اما کره خاکی که منزلگاه بشر و پدید آورنده مغز انسانی است از بدایت به این صورت نبوده است. کُره زمین در حدود چهار تا پنج بیلیون سال پیش از تجمع و ادغام گازها و ذرات و توده اجرام سرگردان در فضاء همزمان با تشکیل منظومه شمسی حادث شد. در اثر این برخوردها و بعضی عوامل دیگر زمین اول به حالت کره‌ای مذاب درآمد ولی بعد سطح خارجی آن سرد و قارات و اقیانوس‌ها به تدریج ظاهر شدند. در نهایت یک لایه از گازهای نیتروژن و اکسیژن و بعضی دیگر از گازها، جو اطراف کُره زمین را به وجود آوردند. ملکول‌های غیر اُرگانیک در طول قرن‌های متوالی از این عناصر اولیه ترکیب شدند و متعاقباً ملکول‌های اُرگانیک به تدریج از ترکیبات غیراُرگانیک ساخته و مواد متعدد و متنوع موجود در زمین را تشکیل دادند.

اولین آثار حیات در حدود سه تا چهار بیلیون سال پیش به صورت حلقه‌های زنجیر مانند از ملکول‌های پیچیده‌ای که توانائی تجزیه و تولید ملکول‌های نظیر خود را داشتند، پدیدار شدند. به تدریج این اجزاء اولیه حیات، ترکیبات پیچیده‌تری یافتند و به صورت موجودات تک سلولی درآمدند. موجودات تک سلولی در نهایت به موجودات چند سلولی و بعد به موجودات زنده با اعضاء و جوارح مختلف که هر یک وظیفه‌ای خاص را ایفا می‌کنند، تکامل یافتند.

ساختار خاصی در هر سلول یک موجود زنده وجود دارد به نام "دی‌ان‌ای" که می‌توان گفت که چون مُدل و نقشه‌ای برای ساختمان آن موجود عمل می‌کند. همان‌طور که هر بنائی دارای طرح مخصوصی است که مطابق با آن ساخته می‌شود، در درون هر سلول نیز پروتئین‌ها، که ملکول‌های اصلی سازنده موجودات زنده هستند، مطابق طرح مشخص کننده این ساختارها بنا می‌شوند. هر "دی‌ان‌ای" به شکل دو رشته مارپیچی است که چهار نوع ملکول اُرگانیک این دو رشته را بهم

پیوند می‌دهند. تنظیم خاص این ملکول‌ها تعیین کننده بسیاری از مشخصات هر موجود است. تعدادی از این ملکول‌ها با ترتیبی خاص که نماد یک و یا معدودی از این مشخصات است، یک ژن نامیده می‌شود.

یک رونوشت از این ژن‌ها در زمان تولید مثل به نسل بعد منتقل می‌شود و باعث تسلسل هریک از انواع موجودات زنده از تک سلولی تا گیاهان و یا حیوانات می‌گردد. اگرچه رونوشت در اکثر موارد دقیقاً مطابق اصل است، ولی به ندرت تبدیل و تغییراتی در ساختار "دی ان ای" ظاهر می‌شود که نسل بعد را با نسل گذشته اندکی متفاوت می‌سازد. در شرایطی که محیط زیست برای این نسل جدید موافق و مطلوب باشد، آن نسل به حیات خود ادامه می‌دهد و در غیر این صورت در اندک زمانی از بین می‌رود. بدین ترتیب با مرور زمان انواع جدید موجودات به صور و حالات متفاوت ظاهر شده، تداوم می‌یابند. این اساس تئوری تکامل است که داروین از آهم پایه‌گذاران آن است.

شکی نیست که بشر نیز از این قانون کلی تغییر و تکامل در طبیعت مستثنی نیست. جسم بشری از ابتدای حیات آن در این گره خاکی از صورتی به صورت دیگر تغییر کرده و از هیتی به هیئت دیگر تکامل یافته. شاید مثلش چون تغییر حالات طفل در جنین است که به اشکال مختلف ظاهر می‌گردد و در نهایت به صورتی تکامل یافته در این عالم متولد می‌شود. البته ساختمان مغز بشر نیز از اول این ترتیب و تکمیل را نداشته و ادراکات بشری به تدریج گسترش و تکامل یافته.

به اختصار می‌توان گفت که ذرات اولیه خلقت در طی بیلیون‌ها سال به بافت پیچیده سلول‌های مغز انسان تبدیل شده که منشاء قوه تفکر و تعقل و احساس بشری است. البته روشن است که فتونوها و الکترون‌ها و پروتون‌ها و یا نیوترون‌هایی که در بدو خلقت ظاهر شدند، هیچ یک به نفس دارای ادراک و یا احساس نبودند. ولی بر آن ذرات ناچیز چنان قوانین متینی حاکم می‌بود که در نهایت بتوانند قوای مُدرکه بشر را ظاهر سازند. بنابراین می‌شود نتیجه گرفت که اگر چه قوای عقلانی انسان بعد از طی قرون و اعصار ظاهر شده، از بدایت بالقوه

موجود بوده. رنگ و بوی یک گل باقوه در دانه آن گل مستور است که بعد در فعل با چنین جلوه و جمال ظاهر می‌شود. البته واضح است که از دانه شقایق گل سرخ نمی‌روید و تخم سیب، به به بار نمی‌آورد و چنان چه دانه فاقد ترتیب و ترکیب لازم باشد، تا ابد گیاهی از آن نخواهد روئید و میوه‌ای به بار نخواهد آورد.

نتیجه این است که این کیهان بی‌انتهای از ابتدا در نهایت عظمت و کمال بوده است، ولی آن کمالات مستور به تدریج ظاهر می‌شود، همان طور که قوای عقلانی بالقوه در طفل موجود است ولی بعد از رسیدن به بلوغ، آثار آن واضح و آشکار می‌گردد. از این بحث کاملاً روشن است که تا چه حد ادعای فلاسفه مادی بر تصادفی بودن این جهان آفرینش و به خصوص حیات و حقیقت بشری باطل است. برعکس روشن است که این عالم وجود از نخست دارای انتظام و طرحی جامع و کامل بوده و در هر آن مطابق این طرح کلی در نشئه و صورتی جدید ظاهر می‌شود. البته فهم کامل این نظم الهی از حیظه ادراکات بشر خارج است.

به همین قسم هنوز درجات کمال انسان و تکامل جامعه بشری بر خود بشر پوشیده است. اجتماعات بشری شرایط بدوی و تواری در دشت‌ها و پناه به مغازه‌ها و زندگی در روستاها و اسکان در شهرها و اجتماع در ممالک وسیعه را گذرانده و اکنون نزدیک به ایجاد یک تمدن فراگیر جهانی است. پیشرفت‌های مادی که در اثر تلاش دانشمندان و ترقیات معنوی انسان که حاصل تعالیم ادیان الهی است، هنوز در مراحل اولیه است. بر توسعه کمالات انسانی و ترقی جامعه بشری مرز و حدودی متصور نیست. "رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند."

"سیر عالم آفرینش از قوایی مکنون تا پدیده حیات و تفکر بشری" نوشته دکتر رفیع مؤدت، داستان آفرینش را که شاید از شگفت‌آورترین داستان‌هاست، از لحظه خلقت تا زمان حال بازگو می‌کند. برای مطالعه این کتاب لطفاً به سایت www.epuu.org مراجعه و به صورت رایگان نسخه الکترونیکی کتاب را دانلود فرمائید. متن این کتاب به عنوان:

"Evolutionary Pathways in an Unfolding Universe"

به زبان انگلیسی است.

نکته‌هایی از ایقان شریف

آقای دکتر گیبو خاوری

کتاب مستطاب ایقان از حیث کثرت و تنوع مطالب، که به زودی به گونه کتاب منتشر خواهد شد، یادآور توصیفی است که حضرت عبدالبهاء از لوح شیخ به این شرح می‌فرمایند: رساله جمال مبارک خطاب به ابن ذئب از اهم کتب است و فی حد ذاته مانند کتابخانه است که سزاوار است هریک از احباء نسخه‌ئی از آن داشته باشند، زیرا کتب مظاهر الهیه است که نتایج زیادی می‌بخشد. مثلاً کتاب ایقان نشر حقائق امر حضرت اعلی است و این کتب منافعش عائد محجوبین است و الا مظاهر الهیه احتیاج به دلیل و برهان ندارند. (نقل از یادداشت‌های جناب دکتر ضیاء بغدادی در ایام تشرف، ترجمه از عربی به نقل از کتاب لنالی درخشان، ص ۵).

حضرت ولی امرالله کتاب مستطاب ایقان را بعد از کتاب مستطاب اقدس، مهم‌ترین آثار قلم اعلی تلقی فرموده‌اند و آن را کتاب دانسته‌اند که حضرت اعلی به عنوان متمم و مکمل کتاب بیان، نزولش را به وسیله من یظهره‌الله وعده داده بودند. در این خصوص دائره مطالعه نصوص و الواح مبارکه مرقوم فرموده‌اند: درباره این مطلب که با نزول ایقان شریف کتاب بیان فارسی تکمیل گشته جز آنچه در کتاب قرن بدیع از قلم حضرت ولی امرالله مذکور شده، مطلب دیگری در آثار طلعات قدسیه بهائی تاکنون زیارت نگردیده است. (نظریه مورخ جون ۱۹۹۵).

وجود چهار جلد قاموس ایقان تألیف علامه شهیر بهائی جناب اشراق خاوری، مطالب و مواضع مطروحه در آن سفر کریم را نشان می‌دهد. ملخص قاموس ایقان که به علت نایاب بودن قاموس ۴ جلدی در یک جلد در استرالیا انتشار یافته، دارای فهرست موضوعی شامل پانصد عنوان بوده و کاشف از آنست

که به قول مولانا، ایقان شریف به مثابه دریائی است که در کوزه‌ئی آن را جای دهند:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک‌روزه‌ای
اصطلاحات سالکین سبیل ایمان و متوکلین علی الله که در آغاز ایقان
آمده است، یادآور سیر و سلوک و توکل مصطلحه در تصوف و نزول هفت وادی و
چهاروادی از قلم اعلی با کاربرد اصطلاحات متصوفه برای بیان حقایق امر الهی
است. استعمال اصطلاحات صوفیه برای بیان مقصود در آثار ادبی سابقه طولانی
دارد و حافظ شیرین سخن از زمره کسانی است که برای بیان مقاصد خویش از
اصطلاحات مزبور به وفور سود برده، با این که به "صوفی" ارادتی نداشته و به
ملامت وی در اشعارش مبادرت کرده است. درباره سالکین سبیل ایمان در ایقان
می‌فرمایند "باید گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنون متعلقه به سبحات
جلال و روح را از تعلق به اسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه پاک و
مقدس نمایند و متوکلین علی الله و متوسلین علیه سالک شوند."

ماحصل بیانات مبارکه اینست که سالک و به قول حضرت عبدالبهاء
متحری حقیقت، باید از هرگونه سوابق ذهنی درباره امر حضرت اعلی برکنار باشد
تا بتواند به ساحل بحر ایمان واصل شود. استخلاص و رهائی از سوابق ذهنی که
در نتیجه تأثر از محیط خانوادگی و مدرسه و اجتماع حاصل می‌شود، آن‌چنان
دشوار است که حتی همه منسوبین حضرت اعلی که تحت تأثیر بزرگواری آن
حضرت بوده‌اند، نتوانستند خود را از آنچه شنیده بودند مستخلص سازند، بطوری
که فقط حرم مبارک و یکی از سه دانی آن حضرت قبل از شهادت ایشان به شرف
ایمان نائل شدند. حتی والده ماجده حضرت اعلی تا وقتی که حضرت بهاء‌الله در
تبعیدگاه خود در بغداد استقرار نیافتند و به اشاره آن حضرت حاج سید جواد
کربلانی موجبات تصدیق‌شان را فراهم ساخت، به ایمان به فرزند بزرگوارشان که
سال‌ها از شهادتشان می‌گذشت، نائل نشدند، و همچنین بزرگ‌ترین دانی حضرت
اعلی نیز با نزول کتاب مستطاب ایقان که در رفع شبهات وی عز نزول یافته بود،
دوازده سال بعد از شهادت خواهرزاده بزرگوارش موفق شد به "سرمنزل بقاء" واصل

شود، و دائی کوچک‌تر حضرت اعلی با وجود دعوت حضرت بهاء‌الله، حاضر به تشریف به حضور محبوب عالمیان نگردید. کافی است در این خصوص الواحی که از جمال مبارک به امضاء خادم در دست است و در اواخر حیات عنصری حضرت بهاء‌الله، یعنی یکی در سال ۱۳۰۶ هجری قمری و دیگری دو سال بعد، در سال ۱۳۰۸ و یک سال قبل از صعود آن حضرت عز صدور یافته، نقل شود تا دشواری حصول شرایط سالکین سبیل ایمان مبرهن گردد.

“قسمتی از مندرجات لوحی که از سماء مشیت جمال قدم به اعزاز جناب آقا میرزا آقا افنان در باب تشریف خال اکبر نازل و با خط میرزا آقا جان مرقوم و موجود است، زینت این مقال می‌گردد.”

“کتاب ایقان خصوص جناب خال اکبر علیه من کل بهاء ابههه در عراق نازل و تفصیل آن این که به عتبات تشریف بردند و بعد از زیارت وارد بغداد شدند. جناب حاج سید جواد مرفوع به حضور فائز و عرض نمود، دو نفر از خالوهای حضرت اعلی روح ماسواه فداه وارد این ارض شده‌اند و اراده ارض شین دارند. فرمودند: تو با ایشان در امر ذکری نموده‌ای؟ عرض نمود: خیر. در آن حین وجه مبارک برافروخت و فرمودند: برو نزد ایشان و از قبل مظلوم سلام برسان و بگو ما ملاقات احدی را طالب نبوده و نیستیم، ولیکن ملاقات شما را می‌طلبیم، و حضرت جواد علیه بهاء‌الله تشریف بردند و بعد طرف عصری تشریف آوردند و حضرت خال اکبر علیه من کل بهاء ابههه با ایشان به حضور فائز و فرمودند: بسیار صعب است بر این مظلوم شما و سایر افنان از سدره‌ای که مابین شما غرس شده و نمو نموده بی‌بهره بمانید، عرض نمودند: بعضی امور است که ایشان را منع نموده و می‌نماید. فرمودند: اموری که شما را از افق اعلی و عرفان سدره مبارکه منع نموده ذکر کنید و سنوال نمایید. یوم دیگر تشریف آوردند و در سرداب حرم، ایشان را فرداً واحداً احضار فرمودند و معروض داشتند آنچه که سبب توقف ایشان بود و در حضور جواب از سماء مشیت حق جل جلاله نازل و عنایت شد ... یوم دیگر تشریف آوردند و به حضور فائز، عرض نمودند: بدبخت کسی است که این کتاب را ملاحظه کند و توقف نماید...” (مجله پیام بهائی، شماره ۹۶).

دائره مطالعه نصوص و الواح مبارکه در خصوص لوح مبارک فوق الذکر در نظریه مورخ ۱۱ جون ۱۹۹۵ مرقوم فرموده‌اند: "... به تاریخ ۲۷ محرم سنه ۱۳۰۶ هجری قمری از لسان خادم‌الله عز‌صدر یافته و مصدر به عبارت: حمد مقدس از ذکر و حدود مالک غیب و شهودی را لایق و سزااست..." می‌باشد. لوح دیگر دو سال بعد به امضاء خادم عز‌صدر یافته، چنین است: "یومی از ایام حضرت مرفوع جناب حاجی سید جواد علیه بهاء‌الله معروف به کربلانی به حضور فائز، عرض نمودند: خال حضرت، جناب میرزا سید محمد و خال دیگر علیهما بهاء‌الله به زیارت نجف و کربلا فائز شده‌اند و حال مراجعت نموده‌اند و اراده رجوع به وطن دارند، جمال قدم فرمودند: به ایشان چیزی گفته‌ای؟ عرض کرد: خیر. فرمودند: چرا؟ شما باید به تبلیغ امرالله مشغول باشید. حال برو و از قبل ما سلام برسان و ایشان را بحضور آور. کن دلیلها بساحت العز و الجلال. تشریف برده، یوم دیگر مع حضرت خال راجع شدند و به حضور فائز ولیکن خال کبیر تشریف آوردند من دون اخوی دیگر. بعد از حضور بحر بیان مقصود عالمیان به شأنی ظاهر که احدی قادر به احصاء نبود، بالاخره فرمودند: ما دوست نداریم که شما از سدره مبارکه که بین شما روئیده و به اثمار حکمت و بیان مزین، محروم مانید. عرض نمود: مولای، هزار و دویست سال شنیدیم که حضرت قائم در مُدُن مشهوره معروفه ساکنند و اولادهای آن حضرت هریک به کمال عزت و عظمت در آن مُدُن موجود و هر نفسی کلمه‌ای در تولد آن حضرت ذکر می‌نمود فی‌الحین اعتراض می‌نمودند و خونس می‌ریختند و از این گذشته حکایت ناحیه مقدسه چه شد و ذکر بحر و قالیچه کجا رفت و همچنین ذکرهائی که این عبد از ذکرش عاجز است چه مطلب به طول می‌انجامد، بالاخره عرض نمود مع عظمت و جلالت و ذکر خوارق، حال می‌گویند این خواهرزاده شماس، این عبد چگونه قبول نماید آنچه از قبل گفته شده است، حال خلاف آن بمثابه آفتاب و روز، روشن و ظاهر، تکلیف این عبد چیست نمی‌دانم؟

لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق: یا خال به مفر خود عود نمائید و اخبار و شبهات مذکوره و آنچه که سبب توقف شماس درست بدان تفکر کنید و

معین نمائید مع جناب اخوی تشریف بیاورید لوشاء الله بیدل الشبهات به آیات محکمات انه علی کلشینی قدیر.

دوم بعد من خیر اخوی تشریف آوردند و یک شبهات را ذکر نمودند و جواب نازل شده مابین عباد به رساله خال معروف و نظریه حکمت بالغه از بعد اسم خال را برداشتند و به کتاب ایقان موسوم گشت... (مجله عندلیت، شماره ۲۵، صفحه ۸).

دائرة مطالعه نصوص و الواح مبارکه در نظریه سابق الذکر در خصوص لوح اخیر مرقوم داشته‌اند: "به تاریخ ۱۹ رجب سنه ۱۳۰۸ هجری قمری از لسان خادم الله عز صدور یافته و مصدر به عبارت: الله لا اله الا هو الذی ینطق فی کل شینی انه لا اله الا هو... می‌باشد" انتهى.

رساله مبارکه ایقان در خاندان جناب خال اکبر نسل به نسل باقی بود تا به شرح زیر که در مجله عندلیت آمده، به ارض اقدس واصل گردید: جناب حاج میرزا حبیب الله افنان در رساله تاریخیه خود درباره اصل کتاب ایقان چنین می‌فرمایند: "کتاب مستطاب ایقان را ابن عبد نزد صبیئه حضرت خال، والده مرحوم حاجی علی زیارت کردم. تمام کتاب به خط حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لرمسه الاطهر فداء می‌باشد، فقط در چند حاشیه از کتاب، جمال اقدس ابهی جل ذکره شرحی به خط مبارک مرقوم و تصحیح فرموده‌اند..."

جناب سمندری (ایادی امرالله) در دفتر خاطرات خودشان از ایام تشریف به حضور مبارک حضرت ولی امرالله در آبان ماه سال ۱۳۱۹ چنین مرقوم داشته‌اند: "روزی از کتاب مستطاب ایقان بیان فرمودند که به عربی در مصر طبع شد، ذکر حضرت حسین بن علی در آنست، آن‌ها باید بخوانند. بنده عرض کردم قربان اصل آن در شیراز به خط مبارک حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداء موجود است. فرمودند: چه وقت دیدی؟ عرض شد: تقریباً پنج سال پیش. حاشیه چند نقطه آن به خط جمال مبارک مزین است و در نزد دختر مرحوم حاج میرزا علی ضلع حاجی میرزا حسینعلی علیهما غفران الله است، بسیار تشویق نمودم که شایسته اینست خود شما این کتاب را به دست خود تقدیم و ارسال حضور مبارک نمائید

تا به نام شما ابدالامر در محفظه آثار بماند. فرمودند: بلی، باید تشویق کرد نه اصرار و امر. بعد فرمودند: خط ریز است؟ عرض شد: از خطوط متوسط مبارک است نه خط غبار. فرمودند: بسیار مهم است شما سعی و اهتمام نمائید و تشویق کنید که بفرستند. عرض کردم اگر حیاتی باشد و اراده مبارک تعلق بگیرد این سفر که به فارس بروم و تأییدات مبارک برسد لعل موفقیت حاصل شود. فرمودند: من منتظر این بشارت هستم انشاءالله موفق می‌شوید... جناب سمندری در سال ۱۳۲۰ به شیراز مسافرت نموده ... به دیدن خانم مشارالیها که مریض سخت بودند رفته و در آن حال به عیادت و احوالپرسی و ابلاغ پیام مبارک پرداخته و در دفعات بعد که حال ایشان بهبود یافت موضوع کتاب را دومرتبه تذکر دادند و خانم مشارالیها اظهار داشتند که خود مایلم تشرف حاصل نموده و این ودیعه را تقدیم دارم، لذا جناب سمندری در ضمن عریضه‌ای ... موضوع را به عرض مبارک می‌رسانند. چندی نمی‌گذرد که توفیق مبارک زیارت گردیده، می‌فرمایند:

ادامه دارد

دور بهائی از سه عصر تشکیل یافته است که عبارتند از:

- ۱ - عصر رسولی The Apostolic Age
- ۲ - عصر تکوین The Formative Age
- ۳ - عصر ذهبی یا طلائی The Golden Age

چشم‌انداز وحدت نژادی

بیانیه محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده
ترجمه توسط دفتر امور احبای ایرانی - آمریکائی

دشوارترین مسأله‌ای که ایالات متحدهٔ امریکا با آن روبرو شده، بلای نژادپرستی است. ملت آمریکا تبارش به همهٔ مردمان کرهٔ زمین می‌رسد، شعارش "ار هر چمن گُلی" است، و آرمان‌هایش در خصوص آزادی در سایهٔ قانون، میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داده و الهام بخشیده است. چنین ملتی نمی‌تواند به تبعیض و تعصب‌ورزی نسبت به اقوام و نژادها ادامه دهد و هم‌چنان به اصول و آرمان‌هایش صادق و پایبند بماند. اعتقاد به برتری نژادی توهینی به شرف و حیثیت آدمی است، بارآور نفرت و نفاق و جدائی است، مرضی است که جامعهٔ انسانی را به ویرانی می‌کشاند.

تعصب نژادی، علی‌رغم کوشش‌هایی که برای ریشه‌کن کردن آن به عمل آمده، هم‌چنان سایهٔ شومش را بر ملت آمریکا افکنده است. آنچه تاکنون در زمینهٔ مدارا با دیگران و احترام متقابل و یگانگی به دست آمده، پیشرفتی بس آهسته داشته و گاه حتی با پس‌روی همراه بوده است. نظریه‌ها و روش‌های نفاق‌افکن نژادی که به تازگی چهره نموده و رویدادهای ناگوار و روزافزون ناشی از تعصب نژادی و نومیذی فزایندهٔ اقلیت‌ها و فقرا دست به دست هم می‌دهد و نیاز به برطرف ساختن مشکلات را هرچه بیشتر ضروری و حیاتی می‌سازد. غفلت از این مشکلات یعنی کشور را در معرض خطرات جسمانی و اخلاقی و روحانی قرار دادن.

محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحدهٔ امریکا به نمایندگی از جامعهٔ بهائیان این کشور و با آگاهی تام از اهمیت و فوریت این موضوع، همهٔ مردمان نیک‌اندیش و نیک‌خواه را فرا می‌خواند که بدون تأخیر بیا خیزند و دست‌اندر کار

حلّ این مشکل اساسی اجتماع شوند. عواملی چون احساس مسئولیت مشترکمان و تجربه جهانی جامعه بهائی در راه ایجاد هماهنگی و سازش نژادی در درون خود، و نیز چشم‌انداز امیدبخشی که آثار مقدسه بهائی در مورد سرنوشت آمریکا در برابر دیدگانمان باز می‌گشاید، محرک این دعوت است.

بخش یک

یگانگی جهان بشری محور تمامی تعالیم دیانت بهائی است. وحدت عالم انسانی هم یک اصل و قاعده اساسی دیانت بهائی را بیان می‌کند، و هم هدف غائی تجربه انسانی را بر پهنه گیتی اعلام می‌دارد. حضرت بهاءالله، بنیانگذار آئین بهائی بیش از یک قرن پیش از این چنین فرموده است: مقصود [از ظهور ادیان] اصلاح عالم و راحت اُمم بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق... وحدت عالم انسانی اصلی است که از پیدایش آدمی و از هدف آفرینش او ناشی می‌شود. کلام الهی چنان‌که در آثار بهائی بازگو شده است، شواهد متینی بر اثبات این معنی ارائه می‌دهد. از جمله:

”کنت فی قدم ذاتی و ازلیته کینونتی عرفت حبیبی فیک و خلقتک و القیت علیک مثالی و اظهرت لک جمالی.“^۱

”هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد؟ لئلا یفتخر احد علی احد، و تفکروا فی کلّ حین فی خلق انفسکم. اذا ینبغی کما خلقناکم من شیء واحد ان تکونوا کنفس واحد بحیث تمشون علی رجل واحد و تأکلون من فم واحد و تسکنون فی ارض واحد حتی تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید و جواهر التجرید. هذا نصحی علیکم یا ملاء الانوار. فانتصحوا منه لتجدوا

^۱ - ترجمه به مضمون: خداوند می‌فرماید در ابدیت ذات خود محبت خود را نسبت به تو دریافتم و تو را آفریدم و صورت جمال خود را بر تو ظاهر نمودم.

ثمرات القدس من شجر عز منیع.^۱

جمع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند. لعمرا لله [به خداوند سوگند که] شؤونات درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست. شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود.

اکنون عالم بشری از پس گذراندن مرحله شیرخوارگی و کودکی و پشت سر نهادن دوره پُر شَر و آشوب نوجوانی بر آستانه بلوغ و رشد رسیده، و این مرحله‌ای است که شاهد تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است، جهانی که به مانند هیكلی زنده در جمیع جنبه‌های اصلی حیاتش ... متحد باشد. نوید این وحدت اساسی در هیچ کشوری بیش از ایالات متحده نمایان نیست، چه که این مملکت در واقع عالم کوچک‌تری متشکل از همه گروه‌های موجود در کره زمین است.

اما به سبب تعصب مُرمن نژادی که همچون جذام بر اعضای این ملت عارض شده و عناصر زنده آن را به فساد کشانده، حتی در این دیار نیز این مژده و این نوید همچنان ناتمام و غیرمحقق مانده است.

دیر زمانی است که نژاد بشر در بخش بزرگی از تاریخ خود و در بسیاری از جاها، نیرو و منابع خود را تلف کرده و به بیهوده کوشیده است که امری اثبات نشدنی را به ثبوت برساند؛ مثلاً ثابت کند که بخشی از مردم به علت جدائی و تفاوت جغرافیائی یا تفاوت در رنگ پوست یا تفاوت در فرهنگ و مظاهر آن، در

^۱ - ترجمه به مضمون: آیا می‌دانید چرا شما را از یک خاک آفریدیم؟ تا کسی خود را برتر از دیگری نداند. درباره خلقت خود بیندیشید. چون همگی را از یک گوهر آفریدیم بایستی همه مانند یک بدن باشید، آن‌چنان که با قدم‌های واحد گام بردارید، با یک دهان بخورید و در یک زمین جایگزین شوید تا آن‌که از حقیقت وجود و کردار و رفتارشان نشانه یگانگی و جوهر از خود گذشتگی ظاهر شود. اینست اندرز ما ای گروه نورانی، پند گیرید تا میوه‌های پاکیزه از درخت بزرگی برچینید.

اساس و بنیاد جدا و متمایز از دیگرانند. این کوشش‌های ناشی از جهل و تعصب، به نام پاسداری از حرمت و تقدس قبیله و نژاد و طبقه و ملت و دین، به اختلاف‌ها و زد و خورد‌های پیاپی و پایان‌ناپذیر انجامیده است. اما بشریت به خلاف انتظار از این کوشش‌های منفی گروه‌های مختلف، درست مخالف آنچه را می‌پنداشته‌اند به اثبات رسانده و در واقع اصل وحدت و یگانگی مردمان را تأیید نموده است. دلیل این امر همین بس که همهٔ مردمان در شرایط مساوی، صرف نظر از تفاوت‌های قومی و فرهنگی، به گونه‌ای همانند و یکسان رفتار می‌کنند. اما عالم انسانی با تلاش‌های بیهوده‌ای که برای جدا کردن و تقسیم‌بندی عناصر تشکیل‌دهندهٔ خود به عمل آورده، سر در گم و حیران شده است. مردمان نمی‌توانند بدون کمک گرفتن از تأثیر روحانی دین نسبت به درونی‌ترین اسرار هستی خویش و غایت وجود خود آگاهی حاصل نمایند و به همین جهت قادر نیستند به دورنمای روشنی از مفهوم زندگی و سرنوشت خود دیده بکشایند. در همین جاست که بهائیان راه و روش و مقصد و مرام و ربط و غایتی در تعالیم بانی دینشان، حضرت بهاء‌الله می‌یابند.

یگانگی عالم انسانی حقیقتی روحانی است و واقعیتی است که علوم گوناگون شواهد بسیاری در اثبات آن به دست داده‌اند. شناختن و پذیرفتن این اصل ایجاب می‌کند که از هرگونه تعصب مربوط به نژاد و رنگ و عقیده و طبقه و ملت و دیانت و اعتقاد به برتری و افضلیت به هر سبب که باشد، دست برداریم. اصل وحدت عالم انسانی صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسانه نیست. چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد ... مستلزم آنست که در بنیان جامعهٔ کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیکی) صورت پذیرد که شبیهش را چشم عالم ندیده است.

تاریخ سخن می گوید

جناب آقای دکتر م - مشرفزاده
ادامه مطالب پیشین

۹ - نتیجه جلوس حضرت عبدالبهاء بر کُرسی وصایت، استقرار رسم اطهر حضرت باب اعظم در کوه کرمل، ایجاد اولین مشرق‌الاذکار دنیا در عشق‌آباد، طرح و تصویب مشرق‌الاذکار آمریکا پس از گذشتن از سه بحران در مسیر حیات عنصری آن حضرت، بالاخره سقوط عبدالحمید پلید، آزادی آن حضرت و سفر سه ساله به اروپا و آمریکا، صدور ۱۴ لوح فرامین تبلیغی (Tablets of the Divine Plan) و هزاران الواح عمومی و خصوصی و بالاخره صدور الواح مبارکه وصایا که متمم کتاب مستطاب اقدس و حافظ بُنیان رحین عهد و میثاق بوده و می‌باشد.

۱۰ - نظم بدیع جهان‌آرای بهائی که به وسیله حضرت باب اعظم اعلان گردید و شالوده‌اش در کتاب مستطاب اقدس و لوح عهدی بنا شد و حضرت مولی‌الوری آن را در الواح مبارکه وصایا طراحی فرمودند، با خاتمه عصر رسولی و جلوس حضرت شوقی ربّانی بر کُرسی ولایت و آغاز عصر تکوین داخل مرحله تازه‌ای گردیده و آن مهندس عالی‌مقام آن را به مرحله اجرا و عمل درآورده و ارکان آن را که محافل روحانی محلی و ملی باشد استوار و مستحکم فرموده و دوائر و قنوات متعدّدش را تأسیس و تحکیم نمودند. به طوری که در خاتمه قرن بدیع و انعقاد جشن‌های صد ساله امر مبارک در ۶۰ کشور و ۱۷ اقلیم انتشار یافته و آثار مبارکه به ۴۰ زبان ترجمه گردیده بود. اتمام بنای مشرق‌الاذکار آمریکا، ازدیاد حظائر قدس در تمام شهرها، توسعه اوقاف امری، مبارزه دائمی با دشمنان داخلی و خارجی امر مبارک در طول ۳۶ سال ولایت آن حضرت و بعد از آن، صدور فتوای مُفتی مصر مبنی بر انفصال امر مبارک از اسلام و سایر ادیان که در حقیقت بزرگ‌ترین موفقیت بود، تهیّه و اجراء نقشه‌های متعدّد محلی، ملی و بین‌المللی برای مهاجرت و تبلیغ و

انتشار امرالله و بالاخره صدور نقشه ۱۰ ساله جهاد کبیر اکبر و صعود ناگهانی حضرتش در ۱۹۵۷، همه وسائلی برای تحکیم و اعتلاء امرالله بوده است

۱۱ - پس از صعود حضرت ولی امرالله احبّاء الهی و خادمین عبّیه رحمانی از پای نشستند و به یاد روی دلجوی مولای عزیزشان تحت هدایت و حراست ایادی عزیز امرالله حُرّاس نظم جنینی حضرت بهاءالله (حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاءالله که در مرحله جنین است) آنچنان خدمت و فداکاری نمودند تا نقشه ۱۰ ساله را قبل از موعد به پایان رسانده و در حقیقت نتیجه ۳۶ سال فعالیت توأم با مشقّت و مرارت حضرت شوقی ربّانی و اقدامات عاشقان جمال محبوبش استقرار بیت‌العدل اعظم الهی در ۱۹۶۳ گردید.

انتشار امر تا صعود حضرت ولی امرالله	انتشار امر تا خاتمه عصر رسولی (صعود حضرت عبدالبهاء)	
۲۵۴	۳۵	ممالک در ظلّ امر
۱۰۰	۵	جزائر در ظلّ امر
۲۳۷	۱۴	ترجمه آثار به زبان‌های مختلف
۱۰۰۰	۲۰۰	تعداد محافل روحانیه
۴۵۰۰	۵۰۰	تعداد مراکز امری

۱۲ - یازدهمین کانونشن بین‌المللی بهائی در رضوان ۲۰۱۳ در ارض اقدس تشکیل و اعضاء جدید بیت‌العدل اعظم انتخاب گردیدند (هر ۵ سال یک‌مرتبه) نتیجه اقدامات آن معهد اعلی با همکاری دائمی دو عُصَبه منتخبه و منتصبه طرح‌ریزی نقشه‌های پیشرفت و اعتلاء امر برای اتساع دوائر و ارتقاء شریعه‌الله، ایجاد مشارق اذکار و در حالی که مشرق‌الاذکار عشق‌آباد ابتدا با عُنف به وسیله دولت کمونیستی شوروی اتّخاذ و سپس با زلزله مُنهدم گردید، مشرق‌الاذکار فرانکفورت در سال ۱۹۶۴، پاناما در ۱۹۷۲، هندوستان ۱۹۸۰، ساموآ ۱۹۸۴، سانتیاگو ۱۹۸۴ و مشرق‌الذکار سیدنی تأسیس شد، و اکنون نیز ۲ مشرق‌الاذکار ملی در کنگو گینه نو و پنج مشرق‌الاذکار محلی در حال تأسیس است، اعلان عهد

چهارم عصر تکوین در ژانویه ۱۹۸۶، اعلان یک‌صدمین سال اظهار امر علنی حضرت بهاء‌الله آپریل ۱۹۶۳، اعلان یک‌صدمین سال نزول کتاب اقدس ۱۹۷۳، اعلام ظهور حضرت بهاء‌الله به ۴۰ نفر زمامداران دنیا به وسیله نمایندگان مخصوص در ۱۹۶۷، ایمان پادشاه ساموآ و اعلان عمومی آن در ۱۹۷۳، تأسیس هیئت مشاورین قاره‌ای ۱۹۶۸، خرید قصر مزرعه ۱۹۷۳، تأسیس مرکز نشر نفعات بین‌المللی (دارالتبلیغ) ۱۹۷۳، احراز مالکیت و تصرف بیت عبدالله پاشا ۱۹۷۵، تأسیس رادیو بهائی در اُتاوا ۱۹۷۷، اکوادر ۱۹۷۸، پرو ۱۹۸۱، آمریکای شمالی ۱۹۸۲، بولیویا ۱۹۸۴، تأسیس شعبه اروپائی جامعه بین‌المللی بهائی ۱۹۸۱، ارسال نامه‌های محافل ملی دنیا برای آیه‌الله خمینی ۱۹۷۹، اعلان فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بهائیان دنیا ۱۹۸۳، اعلان لزوم اجرای حکم حقوق‌الله برای دنیای بهائی ۱۹۸۵، صدور بیانیه وعده صلح جهانی ۱۹۸۵ و تسلیم نسخه آن به رئیس وقت سازمان ملل ۱۹۸۵، اعلان به سازمان ملل و شناختن دیانت بهائی به عنوان یک دیانت مستقل جهانی ۱۹۸۵.

آنچه ذکر شد دانه‌ای از خرمن و قطعه‌ای از دریای اقدامات ۵۰ ساله بهائیان دنیا در ظلّ ارشادات و راهنمایی‌های معهد اعلی است که در آتیه نیز ادامه داشته و ضمن نقشه‌های ۹ ساله، ۵ ساله، ۷ ساله، ۶ ساله، سه ساله، ۴ ساله و بالاخره انجام چهار نقشه ۵ ساله اخیر، همه به موقع اجراء درآمده و خواهد آمد. برنامه‌های کتب روحی و مخصوصاً افتتاح فعالیت‌ها و کنفرانس‌های جوانان و نوجوانان که طلیعه پیروزی حتمی در اعتلاء و پیشرفت امر اعظم است وسیله‌ای برای انجام فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء و مرحله یدخلون فی دین‌الله افواجا خواهد بود. باشد که "اذا تمّ المیقات یظهر بغته ما یرتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تعزّد العنادل علی الافنان" به عرصه شهود قدم گذارد.

(مضمون آیه عربی - هنگامی که میقات آن پایان یابد ناگهان آنچه که به آن پشت عالم بلرزد آشکار گردد، آن وقت است که پرچم‌ها افراشته شده و بلبلان بر شاخه‌ها بنوازند.)

دانشگاه بهائی ایران

جناب ضیاء میثاقی *

استاد دانشگاه بهائی

”ای عاشقان جمال ابهی قدر این موهبت کبری را بدانید که در این بلایا و رزایا به شرف مساهمت با مظلوم عالم و مرکز میثاق محی رمم مشرف و نائل گشته‌اید و قطره‌ای از این عقلم بلا را چشیده‌اید و این تاج افتخار را بر سر نهاده‌اید.“^۱

عاشقان جمال اقدس ابهی در کشور مقدس ایران از بدایت این امر نازنین تاکنون همواره مورد اذیت و آزار و نهب و غارت و شهادت بوده‌اند و حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جناب بشیرالهی می‌فرمایند:

”هوالله ای ثابت بر پیمان... از اغتشاش ایران مرقوم نموده بودید، این تشویش را سبب، تخدیش علماء و تعرض سفها به احبای الهی است. تا چنین است ایران بی‌قرار و تمکین است. این اضطراب در ازدیاد، لکن عاقبت حال ایران، سکون و قرار و ثبوت و استقرار است، نفحات‌الله احاطه نماید و تعالیم الهی نفوذ تام حاصل کند. تخم پاک در آن کشتزار به فیض سحاب عنایت بروید، ایران جنت رضوان شود و سکون و سرور و قرار تام یابد...“

ع ع^۲

احبای ایران که همواره این بلایا و رزایا را با تمام وجود تجربه نموده و از معنای بیان مبارک ”بلائی عنایتی، ظاهره نار و نعمت و باطنه نور و رحمت“ واقف بوده و بیان حضرت عبدالبهاء را که می‌فرمایند ”یک موی احبای ایران را به دو جهان ندمم“ مد نظر داشتند، با شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) ناظر ظهور و بروز تضییقات مختلف از قبیل: مشکلات مالی، بیکاری، مصادره اموال و وقوع شهادت‌ها بودند، زیرا به بیان حضرت ولی امرالله که عصر رسولی

تکرار خواهد شد، واقف بودند ولی از آن‌جا که از عاقبت این امر که حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند: «عَلَمَ امرالله به دست اعداء مرتفع خواهد شد، نیز مطلع بودند. وقوع حوادث را به جان خریدند و منتظر وقوع وعود الهیه گشتند و تکرار عصرِ رسولی امر مبارک را به چشم سر مشاهده نمودند، به ترتیبی که معهد اعلی در دستخطی که در ششمین سال وقوع انقلاب اسلامی ابلاغ گردید، به مضمون می‌فرمایند: استقامت و پایداری احبای ایران موجب گردید تا امر مبارک طی مدت کوتاه، دو‌یست سال در دنیا پیشرفت نماید.

مظالم و وقایع مدهش‌های که طی سی و شش سال گذشته بر احبای ایران وارد گشته و نتایج درخشان آن برای امر اعز اقدس ابهی که در حقیقت ضبط تاریخی این دوران طاقت فرسا است، بایستی در مجلدات متعدد ثبت و ضبط گردد تا آیندگان نیز از دقایق این مظالم که بر جامعه مظلوم ایران وارد گردیده است، مطلع گردند.

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی می‌فرمایند: «عاشق نشسته به از عاقل متحرک» و ما شاهد بودیم که اندکی پس از انقلاب، روحی در اکثر احبای ایران دمیده شد که همگی تبدیل به عاشق متحرک شدند و وظایف خود را به نحوی دور از انتظار انجام دادند.

حضرت بهاء‌الله در بیانی به مضمون می‌فرمایند: «اگر اراده نمایم سنگ ریزه‌های بیابان را به خدمت برمی‌انگیزم.» به نظر می‌رسد که احبای ایران بعد از انقلاب آن‌چنان متحول شدند که هریک در تشکیل دانشگاه بهائی ایران یکی از این سنگ‌ریزه‌ها بوده و در انجام این مهم سهمی داشتند که شمه‌ای از چگونگی تشکیل این دانشگاه درج می‌گردد.

در بهار ۱۳۵۹ با فرمان آقای خمینی، شورای انقلاب فرهنگی تشکیل گردید که هدف آن اسلامی کردن دانشگاه‌ها، تغییر محتوای کُتب درسی، وحدت حوزه و دانشگاه و اجرای شریعت اسلامی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی کشور بود. این شورا بلافاصله نسبت به تعطیل کلیه دانشگاه‌های کشور اقدام نمودند و طی سه ماه تعطیلی این مؤسسات، بسیاری از دانشجویان به جبهه‌های جنگ ایران و عراق اعزام شده، عده‌ای جان باختند، گروهی به دنبال اشتغال رفته و

بعدها اشتیاقی به ادامه تحصیل نداشتند و همین‌طور موجب فرار مغزها از کشور شده و بسیاری از اساتید و فرهیختگان و دانشجویان ممتاز نیز ایران را ترک نمودند و پس از بازگشتانی دانشگاه‌ها، عده قابل توجهی نیز به دلایل مختلف از جمله گرایش‌های سیاسی، واجد شرایط ادامه تحصیل نبودند و از جمله کلیه دانشجویان بهائی نیز به بهانه عدم اعتقاد به یکی از چهار دین رسمی کشور و برخلاف مواد مختلف مصرح در قانون اساسی، از دانشگاه‌های کشور اخراج شدند.

با عنایت به این امر که تعلیم و تربیت اجباری از احکام دیانت بهائی است و درصد قابل توجهی از دانشجویان شاغل به تحصیل بهائی بودند، همه این دانشجویان به قول مسئولین جمهوری اسلامی مشمول پاکسازی گردیدند که البته ما در این مورد لفظ پاکرانی را به کار می‌بردیم، زیرا حقیقتاً دانشجویان بهائی از نظر اخلاق، رفتار و بازده تحصیلی، یکی از بهترین گروه‌های دانشجویان دانشگاه را تشکیل می‌دادند.

بعد از مشخص شدن این امر که عدم پذیرش دانشجویان بهائی در دانشگاه‌ها امری جدی و مداوم است و به دستورالعمل محرمانه آقای خامنه‌ای^۲ که در فیلم مستند آموزش زیر آتش با ذکر تاریخ نامه به آن اشاره شده و اشعار می‌دارد که دانشجویان بهائی نبایستی به هیچ‌وجه در دانشگاه‌های کشور پذیرفته شوند و سپس انذارات بیت‌العدل اعظم که بایستی شرایطی فراهم گردد تا سطح دانش‌جویان عزیز بهائی ارتقاء یابد، عده‌ای انگشت شمار از اساتید بهائی دانشگاه‌های کشور که به دلیل ایمان به دیانت بهائی از دانشگاه‌ها اخراج شده بودند، همداستان شده و طرح تأسیس دانشگاه خانگی بهائی را تهیه و به منصفه اجرا درآوردند، بطوری که در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) پس از برگزاری آزمون ورودی، اقدام به پذیرش اولین گروه دانشجویان در این سیستم آموزشی به صورت مکاتبه‌ای و تحت عنوان مؤسسه آموزش علمی آزاد آغاز گردید و به این ترتیب بنیان این دانشگاه که اساس آن عشق، ایمان، فداکاری و خدمت به جوانانی که علیرغم قوانین بین‌المللی و مواد مصرح در قانون اساسی، بناحق از دانشگاه‌های کشور اخراج شده و بقیه جوانان واجد شرایط نیز که حق مشارکت در آزمون ورودی از آنان سلب شده بود، به صورت کاملاً داوطلبانه، با دست خالی و بدون

در اختیار داشتن محل و ساختمانی جهت استقرار و با استفاده از منازل احبای کشور و انتخاب گروهی سه نفره به نام گروه اجرائی، به صورت واحدی آموزشی آغاز بکار کرد.

در حقیقت این سیستم آموزشی برای دو رشته تجربی و ریاضی امکان پذیرش دانشجو داشت و دروس به صورت مکاتبه‌ای عرضه می‌شد، باین ترتیب که گروه سه نفر اجرائی به طور مرتب تکالیفی را از اساتید دریافت داشته، نسبت به تایپ و تکثیر آن اقدام نموده و آنها را برای هر شهری که در کشور دانشجو داشت و برای همکاری که نماینده علمی نامیده می‌شدند ارسال کرده و دانشجویان با مطالعه کتب درسی و احیاناً شرکت در کلاس‌های مشابه در دانشگاه‌های شهر خود (در مواردی که اساتید این اجازه را به آنها می‌دادند) نسبت به انجام تکالیف خود اقدام کرده و توسط نماینده علمی عودت می‌دادند تا با ارائه به اساتید و تصحیح آنها مجدداً جهت دانشجویان ارسال گردد که کاری بسیار وقت‌گیر بود و بطور معمول در روزهای جمعه هر هفته از صبح اول وقت تا عصر در منزل یکی از بهائیان به انجام این امر پرداخته می‌شد.

بعد طرحی مطرح شد که گروه اجرائی برای آشنائی جوانان و والدین به کلیه شهرهای بزرگ ایران سفر کرده و آنها را با این سیستم تحصیلی دانشگاهی آشنا کنند، که این هم البته پروژه بزرگی بود که به مرور انجام شد و هر روز حجم مکاتبات دریافتی برای ثبت نام در دانشگاه و طرح تقاضاهای دریافتی افزایش می‌یافت که پاسخ به این نامه‌ها نیز از وظایف گروه اجرائی بود که در صد قابل توجهی از نامه‌های واصله نیز اختصاص به امور خصوصی این جوانان عزیز داشت که نیاز به مشاوره داشتند و حتی نامه‌هایی دریافت می‌شد که تقاضا داشتند فتوکپی عکس اساتیدی را که تکالیف آنها را تصحیح می‌کنند برایشان ارسال داریم تا حداقل یک احساس ارتباط تصویری ایجاد گردد.

مدتی بعد متوجه شدیم که بعضی از محموله‌های پستی یا به مقصد واصل نمی‌شود و یا با تأخیر بسیار می‌رسد و بعد مشخص شد که به عنوان مثال، در یکی از شهرهای آذربایجان، نماینده علمی ما فردی بود که یک دکه کوچک پینه‌دوزی داشت و بطور معمول نامه یا بسته پستی برایش ارسال نمی‌شد و به ناگهان بطور

مرتب پاکات بزرگ و وزین پستی دریافت می‌کرد، لذا این محموله‌های پستی مورد بازبینی مسئولان قرار گرفته و مشخص می‌شود که مربوط به سئوالات درسی و امتحانات دانشگاهی است و چون مثلاً برنامه امتحانات همراه این مکاتبات بود، آن‌ها را نزد خود نگهداشتند و بعد از انقضای تاریخ امتحانات تحویل می‌دادند که با انجام تغییرات در این سیستم، نمایندگان علمی کلیه شهرها، هر ماهه در تاریخ معینی به طهران آمده و کلیه تکالیف و مکاتبات دانشجویان متبادل گردیده و با انجام مشاورات لازم و طرح مشکلات نسبت به حل و فصل آن در حد امکانات اقدام می‌گردید.

مسئولین جمهوری اسلامی از ابتدای امر در جریان این فعالیت دانشگاهی قرار داشتند و شاید به نظرشان مسخره می‌آمد که دانشگاهی با عدم امکانات و دست خالی افراد جامعه و در منازل احباء تشکیل گردد و بتواند بازدهی داشته باشد، اما کم کم متوجه شدند که برای این سیستم تحصیلی در هر ترم دو بار کلاس‌های درسی تشکیل شده و دانشجویان از همه شهرهای ایران به طهران آمده در منازل دوستان اسکان داده شده و به مدت یک هفته بطور تمام وقت در کلاس‌های درسی مشارکت می‌نمایند، به فکر تعطیل آن افتادند.

در آن زمان مسئولیت امور آموزشی و تهیه کارنامه‌های تحصیلی دانشجویان به عهده یکی از همکاران گروه اجرایی بود و همه سوابق تحصیلی که فقط در یک نسخه و به روش دستی تهیه می‌شد، در منزل ایشان بود که پاسداران جهت تفتیش منزل مراجعه می‌کنند و خوشبختانه کسی در منزل نبود، والا همه مدارک را از دست داده بودیم، ایشان مدتی بعد جهت ادای توضیحات به زندان اوین احضار شد و قضایا ختم به خیر شد.

از آغاز این پروژه دانشگاهی تاکنون، چهار بار حملات گسترده‌ای در سطح کشور به منازل بهائیان انجام شده است که یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۷ یعنی دقیقاً ۱۶ سال قبل بود که نسبت به دستگیری و زندانی نمودن بیست تن از همکاران این دانشگاه خانگی اقدام کردند و این امر انعکاسی جهانی داشت به طوری که نام این همکاران و دلیل دستگیری آن‌ها که آموزش دروس دانشگاهی به جوانان بهائی محروم از تحصیل در جمهوری اسلامی ایران بود،

زینت بخش صفحات تلویزیونی کشورهای آزاد جهان بود که این عزیزان پس از گذشت یک ماه آزاد شدند.

بلافاصله پس از وقوع این امر، نماینده روزنامه معتبر نیویورک تایمز در ایران به یکی از اساتید این دانشگاه مراجعه نموده و تقاضای دریافت اطلاعاتی درباره این سیستم تحصیلی و علت دستگیری مدرسین را داشت که حاصل آن چاپ مقاله‌ای مفصل در آن جریده معتبر بود.

پس از گذشت چند ماه، رئیس این خانم که یکی از نویسندگان مشهور نیویورک تایمز بود، و در حقیقت از خبرنگاران اعزامی بود که همراه با آقای خمینی در پرواز آزادی به ایران آمده و با بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی مصاحبه کرده بود، مجدداً به طهران آمد و طی سه جلسه جمعاً ده ساعت با یکی از همکاران اجرائی مصاحبه کرد و از چند و چون فعالیت‌های بهائیان ایران بطور جامع اطلاع پیدا کرد، که در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی بود و هنوز جهت بهائیان پاسپورت صادر نمی‌شد، و در حقیقت بهائیان حق خروج از ایران را نداشتند، بنظرم ایشان آنقدر تحت تأثیر شرایط غیرمتعارف بهائیان در ایران قرار گرفت که کارت ویزیت و تلفن خصوصی خود را به همکار ما داد و گفت شما اگر بتوانید از کشور ایران خارج شوید، هر کجای دنیا که باشید من شما را به آمریکا می‌برم. همکار ما از لطف ایشان تشکر کرده و اظهار می‌دارد اگر شما هم اکنون قرارداد استخدامی و پاسپورت کشور آمریکا را به من بدهید، با ابراز امتنان از پذیرش آن معذورم و ایشان سؤال می‌کند ممکن است دلیل آن را بیان کنید؟ و همکار ما اظهار می‌دارد بنده خودم را مدیون این جوانان بهائی محروم از تحصیل ایران می‌دانم، به آن‌ها عشق می‌ورزم، همه را مانند فرزند خود عزیز دارم و افتخار دارم که در خدمتشان باشم.

ایشان اظهار داشت لطفاً بلند شو و بایست زیرا می‌خواهم ترا ببوسم و دلیلش را هم خواهم گفت و بعد گفت، واقعاً تحت تأثیر این جواب تو قرار گرفتم، زیرا من با بسیاری از مقامات مملکتی که پُست‌های خوبی دارند و طبعاً از درآمدهای قابل توجهی برخوردارند مصاحبه کرده‌ام، می‌دانی اولین سؤال آن‌ها از من چیست؟ ما چگونه می‌توانیم به کشور آمریکا بیاییم، در حالی که هر روز شعار

مرگ بر آمریکایشان گوش فلک را کر کرده است، آن وقت تو که بهائی هستی، با نداشتن پاسپورت و این همه مشکلات که جامعه شما در این مملکت دارد، علاقه‌ای به آمدن به آمریکا نداری، خیلی برایم جالب است.

ایشان بعدها کتاب آئینه‌های ایران^۱ را در آمریکا منتشر کرد و در فصلی از کتاب، چند صفحه‌ای را به این مصاحبه تخصیص داده است و در کتاب، تصویر ایشان با آقای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی آن زمان و نیز عکسی از تخریب گلستان جاوید شیراز وجود دارد و در این کتاب به نقل مطالب جالبی از انقلاب ایران پرداخته است.

این سیستم آموزشی در آغاز با نگرش مناسبی روبرو نبود، زیرا تقریباً هیچ‌کس باور نداشت که یک سیستم آموزشی خانگی بدون ارائه مدرک تحصیلی معتبر مورد پذیرش دانشگاه‌های دنیا، بتواند جا افتاده و مورد اقبال قرار گیرد، اما مسئولان جامعه بهائی همواره این تفکر را داشتند که تأسیس این سیستم آموزشی یک حماسه بی‌نظیر است، زیرا با ایده کمک به جوانان با استعدادی که به ناحق از تحصیل محروم شده‌اند تأسیس یافته است و پتانسیل آن را دارد که هسته اولیه دانشگاه‌های بهائی آینده باشد، زیرا بنیان آن بر اساس فداکاری، عشق، باور و ایمان قرار دارد و در حقیقت تمامی بهائیان ایران نسبت به باور خود، هریک به نحوی در تأسیس و ادامه فعالیت آن به صورت داوطلبانه و بدون دریافت دیناری نقش داشته‌اند و در حقیقت مصداق این بیت حافظ شیرین سخن است که می‌فرماید:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
با حملات مختلف جمهوری اسلامی به این سیستم آموزشی و در مخاطره
بودن مدارک تحصیلی و علمی این سیستم، جوانان عزیز ما همت کرده، اطلاعات
لازم را جمع‌آوری نموده و این سیستم را به صورت آنلاین ارائه نمودند که پس از
رفع مشکلات کامپیوتری، امروزه بزرگ‌ترین سایت علمی خاورمیانه است و وقتی
جمهوری اسلامی شاهد این امر بود که تعدادی از دانش‌آموختگان این سیستم با
اخذ پذیرش از دانشگاه‌های معتبر غربی، نسبت به ادامه تحصیل و اخذ مدارک
فوق لیسانس و دکترا موفق گردیده و به کشور مقدس ایران مراجعت نموده و به

یاری این دانشگاه خانگی که اکنون نام آن (بی آی اچ ای)^۵ است آمده‌اند، تلاش‌های خود را برای تخطئه نمودن آن مضاعف نمودند، ولی با تمام تمهیدات بکار رفته، هیچ‌گاه موفق به این امر نشدند.

البته در تاریخ مکتوب دنیا نمی‌توان نقطه‌ای را در گره ارض سراغ گرفت که حکومت رأساً اهالی آن کشور را برخلاف قانون اساسی کشور و بدون هیچ‌گونه مجوزی، از تحصیل محروم کند و حتی اجازه ندهد که آن‌ها در منازل خود نسبت به تزئید معلومات علمی اقدام نمایند.

از آن‌جا که تحصیل این دانشجویان از ابتدا با عشق و علاقه و بدون مدرک‌گرایی انجام می‌شد، بسیاری از فارغ‌التحصیلان این سیستم واقعاً افرادی ممتاز و با سواد بودند، بطوری که یکی از این دانش‌آموختگان از اولین افرادی بود که پانزده سال قبل به کشور آمریکا آمد و با گذراندن امتحانات تافل و جی آر ئی، با امتیازاتی فراتر از معدل ملی این کشور، توانائی خود را در زمانی که هنوز مجامع علمی از وجود این دانشگاه خانگی اطلاع چندانی نداشتند به اثبات رسانده و موفق به اخذ پذیرش ادامه تحصیل از سه دانشگاه معروف گردد و با مدرک لیسانس این دانشگاه خانگی، به عنوان دانشجوی بورسیه دوره دکترا و داشتن دوازده ساعت تدریس در هفته، دوره دکترای خود را آغاز نموده و بدون آن که دیناری هزینه کند، این دوره را با موفقیت به پایان رساند.

قدر و اهمیت این استعدادها را بایستی کشورهای خارجی بدانند زیرا هنوز مسئولین کشور ما این درک را ندارند که باورهای مذهبی ارتباطی با تحصیل و اشتغال ندارد، کما این‌که این مطلب عیناً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، اما اجرای آن معلق است و این دانشجوی سابق ما اکنون استاد موفق آنلاین دانشگاه بهائی است.

این مطلب هم جالب است که بر اساس دایره‌المعارف‌های موجود، دیانت بهائی پس از دیانت مسیحی دومین دیانت گسترده جهانی است، لذا اساتید آن نیز در پنج قاره عالم متمرکزند و چنین سیستم علمی البته در دنیا شبیه و نظیری ندارد. چند ماه قبل یکی از همکاران سابق این دانشگاه مصاحبه‌ای به صورت زنده با رادیو ۲۴ ساعته لس‌آنجلس داشت که ۱۵ دقیقه آخر آن برای ارائه جواب به

سئوالات شنوندگان بود و در جواب شنونده‌ای که از ایران سؤال کرد که چرا شما بهائی‌ها مظلوم‌نمایی می‌کنید، اظهار داشت ما کاملاً از موضع قدرت صحبت می‌کنیم و از دوستان بدون تعصبی که در خارج از کشور به ما اجازه می‌دهند پیام خود را به کلیه هم‌میهن‌انمان برسانیم متشکریم، زیرا علیرغم تمام اتهامات ناروایی که در ایران به جامعه بهائی وارد می‌شود، هیچ‌گاه حق دفاع به ما نمی‌دهند و ما معتقدیم مؤسسه‌ای را که با دست خالی و بدون در اختیار داشتن هیچ‌گونه امکاناتی جامعه بهائی ایران ایجاد کرده است و امروزه ۶۵ دانشگاه معروف دنیا از جمله هاروارد و پرکلی مدارک تحصیلی دانش‌آموختگان آن را برای ادامه تحصیل می‌پذیرند، بایستی مورد تشویق و تحریض هر انسان بی‌طرفی در سراسر کره ارض قرار گیرد، زیرا مؤسسه‌ای است بی‌مثیل و نظیر. این دانشگاه که اکنون ۲۷ سال از تأسیس آن می‌گذرد، حدود سه هزار فارغ‌التحصیل در رشته‌های بیست‌گانه فوق دیپلم، لیسانس و فوق لیسانس داشته است که بسیاری از آن‌ها تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه‌های معتبر خارج از کشور به پایان رسانده و اکنون در این دانشگاه به تدریس برای جوانان بهائی محروم از ورود به دانشگاه‌های کشور مشغولند و جمهوری اسلامی همچنان مدارک تحصیلی آنان را به دلیل بهائی بودن به رسمیت نمی‌شناسد.

در بهار سال ۱۳۹۰ پانزده نفر از اساتید و همکاران این مؤسسه آموزشی را به جرم تدریس دروس دانشگاهی به جوانان بهائی ایران دستگیر و زندانی نمودند که هریک محکوم به تحمل چهار یا پنج سال زندان شده و اکنون دوران محکومیت خود را سپری می‌کنند و البته قابل ذکر و تقدیر است که بسیاری از هموطنان فرهیخته غیربهائی ما در ایران و خارج از کشور، با ارسال نامه‌هایی به مسئولان کشور و درج مراتب در وبسایت‌های مختلف، نسبت به این تصمیم غیرعادلانه و همچنین نسبت به محکومیت بیست سال زندان برای گروه هفت نفره یاران ایران که اداره امور اداری جامعه بهائی را به عهده داشته‌اند و اکنون بیش از شش سال است که بدون هیچ‌گونه اتهام اثبات شده‌ای در زندان هستند و نیز مجامع حقوق بشری دنیا تعرضات شدید خود را به مقامات مسئول کشور ایران اعلام داشته‌اند.

قلم میثاق می‌فرماید:

”از سیرشک دیده یتیمان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دودِ او
مظلومان پرهیز باید زیرا شررانگیز است.“^۶

* - مدرس و از مدیران دانشگاه بهائی ایران (۱۳۹۰ - ۱۳۶۶)

^۱ - شوقی افندی، لوح ۱۱۳ بدیع.

^۲ - الواح نازله به اعزاز میرزا آقاخان بشیرالسلطان، ملقب به بشیر الهی، ص ۸۸.

^۳ - فیلم مستند آموزش زیر آتش (Education Under Fire) فیلمی است که توسط کارگردانی آمریکائی درباره این سیستم دانشگاهی و با انجام مصاحبه‌هایی با فارغ‌التحصیلان آن تهیه شده و به نحوی گسترده در دانشگاه‌ها و مجامع علمی اروپا و آمریکا با بحث و گفتگو درباره آن به نمایش درآمده است. تاریخ نامه مورد اشاره، ۲۵ فوریه ۱۹۹۱ (۱۳۷۰/۱۲/۶) با امضای آقای دکتر سید محمد گلپایگانی، وزیر علوم و آموزش عالی است که به دستورات آقای خامنه‌ای در مورد عدم پذیرش دانشجویان بهائی در دانشگاه‌ها و عدم استخدام آنان در کشور اشاره دارد.

^۴ - Persian Mirrors

^۵ - Baha'i Institute for Higher Education (BIHE)

^۶ - شوقی افندی، لوح ۱۱۳ بدیع.

استقامت سازنده، واکنش بهایی به ظلم و جور

نوشته مایکل کارل برگ

ارسالی جناب دکتر فؤاد قبله

ادامه مطالب پیشین

سرمداران حکومت از اعمال خود بر علیه بهائیان با ادعاهای بی‌اساس و اغلب متناقضی دفاع می‌کنند، مبنی بر این که دیانت بهائی، به جای دین، یک نهضت فتنه‌گر سیاسی است، بهائیان عوامل صهیونیسم و جاسوسان اسرائیل هستند، بهائیان عوامل و جاسوسان آمریکا، بریتانیا و امپریالیسم روسیه هستند، بهائیان ضد اسلام و شیطان پرستند، بهائیان دشمنان حکومتند، بهائیان بی‌عدالتی و ظلم و جور را در سراسر عالم منتشر می‌کنند و همدست کمونیسم هستند، بهائیان مروج فساد اخلاق، روسپی‌گری و سایر گناهان هستند و بهائیان قبلاً با ساواک، پلیس مخفی شاه، همکاری داشته‌اند. بی‌ارزش بودن همه این ادعاها به اثبات رسیده و از سوی سازمان ملل، نهادهای حقوق بشر و پژوهشگران بی‌طرف رد شده است. برای مثال، ادعای فساد اخلاق و روسپی‌گری از این واقعیت ناشی شده است که مراجع شیعه ازدواج بهائی را معتبر نمی‌دانند و به این ترتیب همه ازدواج‌های بهائی را نوعی فساد اخلاق و روسپی‌گری می‌دانند. به همین منوال، اتهام این که بهائیان عوامل صهیونیست و جاسوس اسرائیل هستند از این واقعیت ناشی شده است که مراکز روحانی و اداری جامعه جهانی بهائی در عکا و حیفا در اسرائیل واقع شده است. با این حال تنها دلیل این امر آن است که بهاء‌الله از سال ۱۸۶۲ تا درگذشتش در سال ۱۸۹۲ از سوی مقامات ایرانی و عثمانی در آن‌جا تبعید و زندانی بود.

ماهیت فریب‌آمیز اتهاماتی که مقامات ایرانی مطرح می‌سازند با این واقعیت آشکارتر می‌شود که آن‌ها مستمراً به قربانیان بهائی خود پیشنهاد آزادی از زندان و شکنجه و یا به تعویق انداختن مجازات می‌دهند، فقط به این شرط که آنان

اعتقادات دینی خود را انکار کنند، با این که این درخواست ناقض حقوق اساسی بشر در مورد آزادی عقیده است که توسط سازمان ملل و سازمان‌های مختلف حقوق بشر بیان شده است. این درخواست سند روشنی است بر این که "تعقیب و آزار مذهبی انگیزه اصلی" اعمالی است که این رژیم بر ضد بهائیان انجام می‌دهد. در واقع مرکز اسناد حقوق بشر ایران این تلاش برای تغییر اجباری عقیده را "یادآور روش‌های تفتیش عقاید اسپانیا" توصیف کرده است.

ظاهراً کوشش برخی از علمای شیعه برای نابود کردن دیانت بهائی، هم دلیل اعتقادی دارد و هم مادی. به عبارت کلی، بسیاری از علما از جنبه اعتقادی تمایلی به پذیرش احتمال ظهور مذهبی پس از اسلام را ندارند، چرا که این امر منطبق تفسیری فهم آن‌ها از اسلام (و مقام ممتاز آن‌ها را در درون آن) به چالش می‌کشد. به طور دقیق‌تر ظاهراً بسیاری از علما میلی به تحمل این ادعای چالش‌برانگیز، که توسط باب مطرح گردید و توسط بهاء‌الله بسط و گسترش پیدا کرد، ندارند که همه آرمان‌ها و آرزوهای نظام‌های دینی بزرگ گذشته به تدریج در قرون آینده، هنگامی که بشریت به یک دوره عدالت و روشنگری وارد می‌شود، متحقق می‌گردد؛ دوره‌ای که در آن علما نهایتاً جانی نخواهند داشت. بنابراین دیانت بهائی یک تهدید فکری به حساب می‌آید که بیم آن می‌رود موقعیت اعتقادی و اجتماعی و اقتصادی علما را که شامل نظام گسترده از اوقاف، حق‌العمل و مزایا هم می‌شود، از بین ببرد، چیزهایی که فقط تا وقتی برایشان می‌ماند که موقعیت ممتاز خود را در ذهن ایرانیان حفظ کنند. این پیوستگی تفاسیر اعتقادی و منافع مادی انگیزه نیرومندی را برای تعقیب و آزار بهائیان به مدت صد و شصت سال فراهم ساخته است.

همان‌طور که تاریخ بسیاری از کشورها نشان داده است، بخش‌های کوچک ولی نیرومند جامعه، مانند بخش متعصب‌تر و جاه‌طلب‌تر روحانیون شیعه در ایران، اغلب توان آن را دارند که با تحریک احساسات، توسل به اشرار و اوباش، ایجاد فضای بی‌تفاوتی در آحاد مردم و با ارباب یا ساکت کردن بخش‌های دلسوز آن، که در غیر این صورت ممکن است در صدد دفاع از اقلیت

مورد آزار برآیند، عملیات گسترده تعقیب و آزار و خشونت را علیه اقلیت‌های آسیب‌پذیر سازمان دهند. این همان امری است که در ایران به وقوع پیوسته است. در سال‌های اخیر به نحو چشمگیری بخش‌های دلسوز جامعه ایرانی، اغلب با به جان خریدن خطرات زیاد، بار دیگر شروع به دفاع از بهائیان کرده‌اند.

واکنش بهائیان در مقابل سرکوب

واکنش جامعه بهائی به ظلم و جور که خلاصه آن در بالا آمد، مستقیماً از تعالیم بهاء‌الله و جانشینان منصوب ایشان نشأت می‌گیرد. قبل از درگذشت بهاء‌الله در سال ۱۸۹۲، او دستورالعمل مکتوبی از خود به جا گذاشت و در آن فرزند ارشد خود عبدالبهاء (۱۹۲۱ - ۱۸۴۴) را به عنوان جانشین و مرکز عهد و پیمان خود و منبع نهائی هدایت و مرجعیت در جامعه نوزاد بهائی منصوب نمود. عبدالبهاء تا پایان حیات در این مقام باقی بود. او در الواح وصایای خود جانشینان دوگانه‌ای را به نام ولی امر و بیت‌العدل اعظم منصوب نمود. نوه ایشان شوقی افندی (۱۸۹۷ - ۱۹۵۷) به عنوان ولی امر، امور جامعه بهائی را تا پایان حیات هدایت نمود. شش سال پس از صعود ایشان، جامعه بهائی به حدی رشد یافته بود که قادر بود هیئت حاکمه بین‌المللی را که در آثار بهاء‌الله پیش‌بینی شده بود، انتخاب نماید. به این ترتیب برای اولین بار در سال ۱۹۶۳ بیت‌العدل اعظم که در حال حاضر هدایت و هماهنگی امور جامعه بهائی را در سراسر دنیا به عهده دارد و به عنوان مرکز دائمی هدایت و مرجعیت در درون جامعه عمل می‌کند، انتخاب شد. نوشته‌های بهاء‌الله، همراه با تبیینات این سه مرجع مبنی بر عهد و پیمان ایشان، نگرش و اصول حاکم بر واکنش بهائی به ظلم و جور را بیان می‌کنند، نگرشی که خلاصه آن در بالا آمد.

انصاف باید داد

برگرفته از ندای حقیقت

بهائیان در سیاست مداخله نمی‌کنند، قولی است که جملگی بر آنند، و حتی کسانی در همین جا بر اهل بهاء طعنه می‌رانند و آنان را به سبب اجتناب از سیاست، بی‌اعتنا به مصالح ملک و ملت می‌خوانند. در این مقال روی سخن بهائیان با امثال این اشخاص نیست، زیرا سیرت خویش را در این باب در ده‌ها مقاله و رساله و کتاب توضیح داده و توجیه کرده‌اند، و البته به اقتضای مقام در فرصت دیگر می‌توان دوباره تجدید خطاب کرد. آنچه اینک می‌خواهند به اختصار بگویند این است که این اصل را به جَدِّ تمام می‌گیرند، هرگز از آن تخلف نمی‌کنند، در نهان و آشکار یک نحوه رفتار دارند، و آن این است که از سیاست برکنارند، شغل سیاسی نمی‌پذیرند، اخذ تصمیم در سیاست مملکت را به حکومت وا می‌گذارند، در اجرای این تصمیم که به صورت قانون در می‌آید یا در حکم قانون است قبول خدمت می‌کنند، و این‌گونه خدمت را که امور اجرایی اداری است در عین صداقت و صمیمیت برعهده می‌گیرند.

مخافل روحانی بهائیان این تعلیم را پیوسته تکرار می‌کنند، در هر فرصتی از سر می‌گیرند، به ترویج و تعمیم آن در میان بهائیان می‌پردازند، و به هر زبانی که می‌توانند این جمع را از سیاست دور می‌سازند. از خطابات ناطقین، از دروس استادان، از کتب نویسندگان، از برنامه‌های جلسات عمومی، از ابلاغات کتبی مخافل روحانی، و خلاصه از جمیع وسائل اعلان و اعلام برای بیان این تعلیم و شرح ضرورت و اهمیت آن استمداد می‌کنند، تا اهل بهاء پیوسته در این باره بیدار و هشیار باشند. ولیکن به تقریر کلی و نظری مطلب اکتفا نمی‌کنند، بلکه در عمل نیز مراقب اجرای آن از جانب افراد می‌شوند. هرگاه فردی از اهل بهاء انحرافی از این قبیل بیابد، او را دعوت و نصیحت و هدایت می‌کنند، به ترک فعالیت سیاسی

فرا می‌خوانند. اختلاف روش او را با تعالیم بهائی مذکور می‌دارند، ندامت او را از ورود به سیاست خواستار می‌شوند. اگر دعوت آنان اجابت نگردد و شخصی در تخلف خود از اصول تعالیم امری اصرار ورزد و ترک جانب سیاست نگوید، او را از عضویت تشکیلات اداری بهائی طرد می‌کنند. از جمیع خود کنار می‌گذارند و به خدا می‌سپارند.

چه بسیار از بهائیان به سبب التزام سیاست و اصرار در حفظ این سیرت از این جامعه منفصل شده و راه خود گرفته‌اند، برخی از آنان که قصد رجوع نکرده‌اند، همچنان برکنار مانده‌اند و بعضی دیگر که ترک سیرت خود گفته و سیاست را به اهل آن واگذاشته‌اند، پس از حصول اطمینان از تنبّه‌شان دوباره به این جمع راه یافته‌اند، در این میان کسانی می‌توان یافت که قبول نمایندگی مجالس قانونگذاری را که شغل سیاسی است نموده‌اند، کسانی را می‌توان یافت که فرستادگی سیاسی کشور را در ممالک خارجه به دست آورده‌اند و شاید کسی را نیز بتوان یافت که به مقام وزارت ارتقاء جسته باشد، و جمله آنان به همین طریق از جامعه بهائی طرد شده و راه خود گرفته‌اند. کسانی را می‌توان یافت که در احزاب سیاسی عضویت یافته و از این راه به فعالیت در سیاست پرداخته‌اند. محافل روحانی بهائی هرگز در برابر ایشان دیده بر هم نهاده‌اند، بلکه به صریح بیان عضویت در احزاب سیاسی را مخالف تمسک به دیانت بهائی دانسته‌اند و اعضای احزاب را در صورت ادامه این سیرت و امتناع از اطاعت از جمع خود بیرون رانده و به امان خدا سپرده‌اند و از این لحاظ تفاوتی در بین احزاب نگذاشته‌اند، یعنی عضویت هر حزبی را خواه راست و خواه چپ، خواه موافق و خواه مخالف یکسان گرفته‌اند، و فی‌المثل پیوستن به حزب رستخیز را نیز که تا یک سال پیش از این تاریخ مرام واحد سیاسی دولتی به شمار می‌آمد، در بحبوحه قدرت حکومت وقت، برای اهل بهاء ممنوع داشته‌اند. این ابرام و اصرار بدانجا رسیده است که اینک بر خود بهائیان و بر جمیع کسانی که آنان را می‌شناسند مسلّم است که یا بهائی باید بود یا وزیر و سفیر و وکیل ... یا بهائی باید بود یا عضو حزب سیاسی ... این دو سیرت مثل دو نقیض با هم مجتمع نمی‌شود.

اما آنچه شاید محتاج تأکید باشد این است که اهل بهاء دیانت را امر ارثی و خانوادگی نمی‌دانند، بلکه تدین به ادیان را مطلب تحقیقی و اختیاری و شخصی می‌خوانند. اگر کسی نسب به بهائیان ببرد، و فی‌المثل پدر یا مادر او بهائی باشد، ولیکن خود او خویشتن را بهائی نشناسد و به ایمان خود در سن بلوغ شرعی اعتراف نکند و به تسجیل اسم خود در دفاتر احصائیه اهل بهاء نپردازد، بهائی نیست. البته چنین کسی امکان دارد که احیاناً به سیاست پرداخته، عضو حزب سیاسی شده، به مقامات ممنوعه برای بهائیان مثل وزارت و سفارت دست یافته، یا در پلیس سیاسی فعالیت کرده باشد، و شرط انصاف نیست که چنین کسانی را تنها بدین سبب که زمانی یک یا چند تن از افراد عائله آنان بهائی بوده‌اند، بهائی بخوانند و طعنه اعمال آنان را بر اهل بهاء برانند.

تصور نرود که مقصد از بیان این مطالب تبرئه جمیع افراد بهائیان از هرگونه خطا و خلاف و عصبان است، البته در میان آنان نیز شاید با جستجوی فراوان کسانی را بتوان یافت که از طریق صواب انحراف جسته یا به راه سیاست رفته یا ترک اولی گفته و به جهاتی توانسته باشند با اخفای رفتار خود از طرد اداری از جامعه بهائی در امان بمانند.

اما آنچه بهائیان می‌خواهند معلوم دارند این است که جمعی را نباید به گناه فردی یا معدودی از افراد گرفت. بر وجه مثال اگر چهار یا پنج نفر را در میان چندین ده هزار تن از بهائیان طهران بتوان یافت که رفتاری برخلاف صواب از آنان سر زده باشد، با وجود آن همه اصرار و انذار و تکرار از جانب محافل روحانی در نهان به کاری که آن را بتوان مرتبط با سیاست دانست پرداخته باشند، دور از انصاف خواهد بود که این خطا را نتیجه حاصله از اعتقاد آنان به دیانت بهائی بخوانند، و به این دستاویز تمام بهائیان یا تشکیلات اداری جامعه آنان را مسئول و مقصر و خاطی بدانند. مگر می‌توان به سبب این که تعداد بسیار زیاد از گناهکاران سیاسی و سایر اهل معاصی، جزء امت اسلام محسوبند العیاذ بالله دین مبین اسلام و شریعت حضرت ختمی مرتبت را به تجویز این گناهان متهم داشت؟

دعا کنیم تا خدای توانا همه را در صراط مستقیم انصاف نگهدارد.

جان و ایمان

ترس از چه و بیم از که؟^۱
 از جان و جهان بگذر
 جان تو نمی‌خواهند
 آن را بده، این را نه
 تن خسته‌ی زندان است
 جان گرچه پریشان است
 "جام می و خون دل"
 جوینده چو یابنده است
 می گر چه طرب‌خیز است
 سرمستی جاویدان
 تا بر سر پیمانی
 جویای بلا همچون
 گر تقیه روا می‌بود
 ایمان و تن‌آسایی

برخیز و بیا با من
 آتش بزن این خرمن
 ایمان تو می‌خواهند
 گر جان تو می‌کاهند
 در آهن و سیمان است
 آزاد به ایمان است
 در راه تو بنهادند
 "هریک به کسی دادند"^۲
 خون دل از آن خوشتر
 از یک شبه دلکش‌تر
 بر عهد وفا مانی
 سالار شهیدانی
 از حق چه نشان می‌ماند؟
 در پرده نهران می‌ماند

^۱ - الهام از بیان جمال قدم در لوح دنیا: "بگو ای دوستان ترس از برای چه و بیم از که؟ گلیاره‌های عالم به اندک رطوبتی متلاشی شده و می‌شوند، نفس اجتماعی سبب تفریق نفوس مروه‌مه است..." مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، ص ۲۸۷.

^۲ - مصرعی از بیت مشهور حافظ: جام می و خون دل هر یک به کسی دادند
 در دایرة قسمت اوضاع چنین باشد

دیانت بهائی و کارگران

نوشته ایادی امرالله Horace Holley

ترجمه و تلخیص: جناب دکتر م - مشرف‌زاده

در آثار بهائی اغتشاشات و ناراحتی‌های دنیای کنونی پیش‌بینی شده و به عنوان هرج و مرج تسمیه گردیده است، زیرا که نظام قدیم جهان با تغییرات و پیشرفت‌های فعلی در ستیز می‌باشد

امکانات بی‌اندازه در حیات کنونی مردم نیازمند وحدت منافع، فکر جهانی و تأسیسات دنیائی است و دیانت و ایمان جدیدی که بتواند افکار اجتماعی حیات‌بخشی به جهانیان ارائه دهد، یقیناً این اغتشاشات و بی‌نظمی را به یک جامعه صلح‌آمیز تبدیل خواهد نمود.

”اتحاد جمیع بشر شاهراهی است که جوامعی بشری به آن نزدیک خواهند گردید. وحدت خانواده و قبیله و دولت شهری و اتحاد ملی مراحل است که بشر آن را پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد جهان سرگردان است، دوره ملت‌سازی سپری گردیده و هرج و مرجی که ناشی از حکومت‌های ملی است به اعلا درجه خود نزدیک می‌شود، لهذا جهانی که به بلوغ می‌رسد باید خود را از شر این ملت برهاند و وحدت و یگانگی جمیع روابط انسانی را قبول کند و یک‌باره دستگاهی را به راه اندازد که این اصل اصیل وحدت را در آن تجسم بخشد.“

این اندیشه نوین تشکیل یک اقتصاد جدید جهانی را ایجاب می‌کند که بتواند امنیت، عدل و آزادی اخلاقی را در افراد و گروه‌ها تولید کند. تعلیمات دیانت بهائی مؤکد آن است که هیچ ملت، دولت و طبقه‌ای نخواهد توانست یک اقتصاد خودساخته معتبر را داشته باشد، زیرا هیچ تشکیل سیاسی در این بُرهه از زمان خود کافی نیست، هرگونه سیاست اجتماعی که با وابستگی به دیگران

مخالفت نماید، خواه و ناخواه مورد کنترل و دخالت و فشار بی‌نهایت قرار گرفته و از بین خواهد رفت. حتی در زمان‌های سابق نیز گروه‌ها می‌بایست یا دولت را بپذیرند و یا با آن بجنگند. یک اقتصاد سالم از افراد شروع می‌شود. کار و کارگر در دیانت بهائی مفهوم و معنایی روحانی دارد. کارگر نباید در معرض استثمار و انتفاع هر مؤسسه‌ای که فقط طرفدار منافع خویش است قرار گیرد. هر فردی با درک سرنوشت و تقدیر خدادادی خود می‌تواند رابطه صحیح و مبتنی با جامعه فراهم کند. کار برای همه واجب و در عین حال مقدس است.

”بر هر نفسی واجب است که به کاری از قبیل صنعت و اقتراف و امثال آن مشغول گردد ... خود را مشغول به اموری کنید که برای خودتان و دیگران نافع باشد ... مبعوض‌ترین نفوس در نزد حق کسانی هستند که بنشینند و طلب کنند...”

”اگر کسی با تمام قوا در تحصیل علم و اكمال صنعت مشغول باشد مثل اینست که خداوند را در معابد عبادت کند.“

اهمیت عامل ابتکار در افراد شدیداً تأکید گردیده است و استعدادات و غرائز مردم به سوی کمال هدایت شده، پرونده اصلی حیات آدمی امور روحانی اوست و کسب و کار سالم و درست نیز در زمره آن پرونده است.

هر سیستمی که حقوق افراد را نادیده انگارد نه فقط مورد تأیید نیست، بلکه مستوجب تأدیب و تغییر است. از نظر دیانت بهائی این‌گونه سیستم‌ها و وجودشان منجر به فقر جامعه می‌شود. افراد نیز نباید از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. منشأ کامل امنیت و عدل، اطاعت از قوانین هستی است. آگاهی بر حقیقت مورث الهام است و پذیرش تعهد و وظیفه موجد اكمال. مشکلات هر جامعه با دو عامل الهام و اكمال حل شدنی است.

”پایه و اساس هر مسئله اقتصادی طبعاً روحانی بوده و به عالم قلب و روح بستگی دارد.“

تئوری ماتریالیسم (Materialism) که در آن حیات انسان اجباراً و دائماً مبارزه برای موجودیت است و شامل این انگیزه می‌باشد که فقط با زور و دیکتاتوری پرولتاریا (Proletariat Dictatorship) می‌توان تقلا و کشمکش مخالفین

را آرام کرد، به خودی خود تولید دشمنی و عداوت کرده و بالاخره عواقب و تظاهرات آن را در آن آزمایشگاه بزرگ اجتماعی مشاهده نمودیم.

"انسان باید آزاد و از اسارت طبیعت رهائی یابد. مادام که انسان اسیر طبیعت است شبیه حیوانات درنده می‌باشد، زیرا تلاش برای موجودیت از خصائص طبیعت است."

مادام که حاکمیت اجتماعی از لحاظ خاصیت و نفوذ، نیمه‌اش ملی و نیمه دیگرش بین‌المللی باشد، اشکالات موجوده در توزیع عادلانه ثروت باعث ایجاد عقاید و تئوری‌های مختلف و ضدّ و نقیض گردیده و بالاخره مشکلات لاینحل خواهد ماند. مادی‌گرایی عداوت و دشمنی را برمی‌انگیزاند و فلسفه مادی برای گروه‌ها و ملت‌ها مصیبت‌بار است زیرا آن نیرو و قدرتی است برعلیه مردم و برای حاکمیت مطلق بر آنان.

کمونیسم و سایر تئوری‌های محتوی زور و اجبار در دیانت بهائی مردود است زیرا مخالف نظم طبیعی اجتماع می‌باشد. عدم رعایت اصول انسانی و اخلاقی و تشبّه به زور و اجبار، مغز و فکر مردمان را از خصائص حیات انسانی متحرک و به سوی فرائز حیوانی سوق دهد. کمونیسم فقط تا زمانی که می‌توانست خرابی و انحراف را ایجاد کند، دوام داشت.

ادامه دارد



اخلاق بهائی

جناب علی توانگر اعلی الله مقامه

جمیع پیمبران الهی برای دوستی و محبت و اتحاد بین مردم مبعوث شده‌اند، و هرکدام همین اصول را دنبال و تأکید فرموده‌اند. منتهی این محبت و اتحاد و دوستی محدود و منحصر بین افراد همان امت و شریعت بود، نه در میان جمیع مردم روی زمین.

اگر به کتب مقدسه مراجعه کنیم می‌بینیم که مأموریت هرکدام مخصوص همان ملتی بوده که در بین آنان مبعوث شده‌اند.

حضرت موسی مأمور نجات بنی اسرائیل از دست ستم‌های فرعون و قبطیان و راهنمایی آنان بوده است.

حضرت مسیح فرمود: "من برای گوسفندان گم شده بنی اسرائیل آمده‌ام" و از شفا دادن دختر زن کنعانی خودداری نمود و گفت: "نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست."

حضرت رسول اکرم نیز فرمودند: "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ" فقط مومنین برادرند و دوست.

و در قرآن کریم می‌فرمایند: "كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قِرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا." یعنی از پیمبر قرآن را از آن بر تو عربی وحی نمودیم که مردم مکه و اطرافش را بیم دهی.

اما هریک از پیمبران عظام و انبیای کرام وعده به ظهور اعظم و یوم‌الله داده‌اند که وحدت و یگانگی بین جمیع بشر برقرار خواهد گردید.

اکنون وعود الهی با ظهور حضرت بهاء‌الله تحقق یافته و سراپرده یگانگی برای اهل عالم مرتفع شده و ملل و اقوام عالم در ظل آن به تدریج باید درآیند تا آسایش بشر تأمین گردد. از جمله آن تعالیم در لوح اشراقات می‌فرمایند:

لو يَعْرِفُونَ بَايِدَ كُلِّ بَه كَمَالِ اتِّخَادٍ وَ اتِّفَاقٍ بَه تَعْمِيرِ أَنْ هَمَّتْ كَمَارِنْدُ.

حضرت بهاء الله جل ثنائه رسالت مقدس خود را چنین بیان فرموده‌اند:

”قَدْ جَاءَ الْعِلْمُ لِئَحْيَى الْعَالَمِ وَ يَتَّحِدُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا.“^ف و همچنین
 ”إِنَّ رَبَّكُمْ الرَّحْمَنُ يُحِبُّ أَنْ يَرَى مِنْ فِى الْأَكْوَانِ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ هَيْكَلٍ وَاحِدٍ
 اغْتَنَمُوا فَضْلَ اللَّهِ وَ رَحْمَتَهُ فِى تِلْكَ الْأَيَّامِ الَّتِى مَارَأَتْ عَيْنُ الْأَبْدَاعِ شِبْهَهُ طَوْبَى لِمَنْ
 نَبَذَ مَا عِنْدَهُ ابْتِغَاءً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ إِنَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ.“^ب

و نیز می‌فرمایند: ”مالک قدر در منظر اکبر عباد ارض را به آنچه که سبب
 تألیف قلوب و اتحاد و اتفاق نفوس است امر می‌نماید. اوامر و احکام الهی سبب
 اعظم و علت کبری است از برای آسایش امم و لکن نظر به بی‌دانشی از عرفان این
 مقام اعلی اکثری محروم‌اند اوهام عباد را بر سته الله و امره مقدم می‌دارند.“ و نیز
 می‌فرمایند:

”قُلْ قَدْ آتَى الْمُخْتَارِ فِى ظُلِّ الْأَنْوَارِ لِئَحْيَى الْأَكْرَانَ مِنْ نَفْحَاتِ اسْمِهِ الرَّحْمَنِ
 وَ يَتَّحِدِ الْعَالَمِ وَ يَجْتَمِعُوا عَلَى هَذِهِ الْمَائِدَةِ الَّتِى نُزِلَتْ مِنَ السَّمَاءِ“^ج
 و نیز می‌فرمایند:

”انظروا العالم كهيكل انسان اعترته الأمراض و برئه منوط باتحاد من فيه
 اجتمعوا على ما شرعناه لكم و لا تتبعوا سبل المختلفين.“^د
 ”ما جعنا إلا لتطهير نفوسكم من الضغينه والبعضا يشهد بذلك من عنده
 ام الكتاب.“^{هـ}

و قلم اعلی احبای الهی و افراد را این‌گونه اندرز و توصیه و تعلیم
 می‌دهند:

”يا احبائى ما خلقتم لانفسكم بل للعالم ضعوا ما ينفعكم و خذوا ما ينتفع
 به العالم.“^و

”انظروا الى ما دونكم كما تنظرون الى انفسكم هذا مذهب الله ان انتم
 من العارفين و هذا دين الله لو انتم من السامعين.“ و در کتاب مستطاب اقدس
 می‌فرمایند:

”لا ترضوا الاحد ما لا ترضونه لانفسكم اتقوا الله ولا تكونن من المتكبرين.“^ز

اطلاعات مختصری درباره شرکت سهامی نونهالان

تأسیس شرکت

شرکت سهامی نونهالان در سال ۱۲۹۶ شمسی (۶۲ سال پیش) به منظور تشویق اطفال به صرفه‌جویی و پس‌انداز با مشارکت شصت نفر از اطفال و با سرمایه سیصد تومان از طرف اولیاء مدرسه‌های پسرانه و دخترانه توکل قزوین تشکیل گردید. سهام شرکت عبارت از کارت‌های الوان یک شاهی و صد دینار و پنجشاهی و ده شاهی بود که توسط اطفال خریداری می‌گردید. چندی بعد نماینده به تهران اعزام و همین اقدام را در بین محصلین مدارس تهران و اولیاء آنها معمول و سرمایه شرکت به ۵۳۵۰ ریال بالغ گردید. هیئت مدیره موافقت نمود اولیای اطفال ویا دوستان برای تشویق اطفال به داشتن سهام بیشتر، در موقع قبولی امتحانات در مدارس و هدیه مسافرت و تولد نوزادان و به مناسبت اعیاد و یا جشن ازدواج بجای هرگونه هدیه، سهام شرکت نونهالان خریداری نمایند، در آن تاریخ مقاله‌ای نیز به قلم مرحوم میرزا احمد خان یزدانی در این باب در روزنامه رعد منتشر و موجبات تشویق هموطنان به عادت دادن اطفال به صرفه‌جویی را فراهم می‌نماید و بالاخره در سال ۱۲۹۹ اولین جشن تأسیس شرکتی به نام نونهالان برپا گردید.

این شرکت در ۱۷ مرداد ماه سال ۱۳۱۳ پس از تصویب قانون تجارت، رسماً به ثبت رسید. در حال حاضر بیش از پانزده هزار نفر سهامدار با نام و تعداد معتابهی سهام بی‌نام دارد. سرمایه کل شرکت فعلاً چهل میلیون تومان و سهام شرکت یکصد ریالی است.

فعالیت شرکت

سرمایه‌های کوچک جمع‌آوری شده ابتدا به امانت نزد شرکت برادران پارسی سپرده شده بود که در امور تجارتنی به کار افتاده سودی به آن افزوده گردد،

ولی بعداً که سرمایه شرکت به تدریج اضافه گردید، شرکت رأساً به فعالیت پرداخته و طبق اساسنامه خود اقدام به هرگونه امور بازرگانی مجاز مانند واردات و مشارکت در امر خانه‌سازی و معاملات و اعطای وام و اعتبار برای تأمین مسکن و کمک به فعالیت‌های بازرگانی و صنایع و همچنین معاملات سهام بانک‌ها و صنایع و بطور کلی اموری که طبق قانون تجارت مجاز بوده است، شرکت نیز مدتی شعبه‌های خواربار در تهران و شیراز و تبریز دائر نموده و حتی چند سال به واردات دارو نیز اشتغال داشته است و در سال‌های اخیر به واردات سرمایه‌ک و کاغذ و امثال آن نیز پرداخته است.

اداره شرکت

در سال‌های نخستین، کلیه امور زیر نظر یکی از بازرگانان معتمد با یک نفر کارمند انجام می‌گردید، سپس با توسعه کار تدریجاً محل علیحده در بازار تهیه و مدیر و کارمند و غیره استخدام نمودند، ولی بتدریج تا اواخر سال ۱۳۵۷ تعداد کارکنان شرکت بالغ بر پنجاه و پنج نفر بود که در نهایت صرفه‌جویی و علاقه انجام وظیفه می‌نمودند.

خط مشی شرکت زیر نظر هفت نفر اعضاء هیئت مدیره انجام می‌گردید که یکی از اعضاء مذکور سمت مدیرعامل را نیز داشته، اما بقیه اعضاء و سه نفر اعضاء علی‌البدل و چهار نفر هیئت بازرسان اصلی و علی‌البدل کلیه خدمات از بدو تأسیس شرکت افتخاری و بلاعوض بوده است.

اعضاء هیئت مدیره هر دو سال یک بار و مدیر عامل با نظر هیئت مدیره هر بار برای دو سال و بازرسان هر سال تجدید انتخاب می‌شوند، در چهار ماه اول هر سال به منظور تصویب ترازنامه سال قبل با انتشار آگهی رسمی، کلیه صاحبان سهام در مجمع عمومی عادی دعوت و ضمناً خلاصه عملیات سال قبل و بودجه و خط مشی شرکت در سال جاری به استحضار و شور و تصویب سهامداران می‌رسید و جهت افزایش سرمایه و یا نکات مهم دیگر، مراتب در مجمع عمومی

فوق‌العاده مورد مشاوره و بحث و تصویب سهامداران قرار می‌گرفت و طبق موازین قانونی، مصوبات مجمع عمومی به اداره شرکت‌ها اعلام می‌گردید.

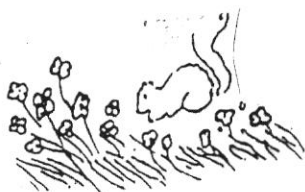
خدمات شرکت

پرداخت مخارج تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان و همچنین پرداخت مخارج بازنشستگان و سالخوردگان به خانه سالمندان یا بیمارستان از محل درآمد سپرده‌ها و سهام - وصول مطالبات افراد و حواله به آن‌ها - کارگشائی نسبت به افراد هنگام بروز مشکلات مادی و امور خیریه و سایر امور غیرانتفاعی.

وضع فعلی شرکت

فعالیت شرکت نونهالان از بهمن ماه ۱۳۵۷ در اثر سوء تفاهات از طرف کمیته‌های انقلاب متوقف گردید و فعلاً نیز دفتر شرکت و کلیه سوابق و اموال منقول و غیرمنقول آن در تصرف بنیاد مستضعفین می‌باشد.

با در نظر گرفتن تأکید پیشوایان عالیقدر روحانی به این که مصادره اموال برخلاف شرع اسلام است و با توسل به اعلامیه نخست‌وزیری که صراحتاً اعلام شده "از طرف دولت دستور مصادره اموالی صادر نشده است"، امیدواریم با اقداماتی که شده و عریضه‌هایی که به مقامات محترم کشوری ارسال گردیده، بر اثر رسیدگی و روشن شدن حقایق، احقاق حق گردد.



کجاست؟

“کویر اندیشه”

سرمنزل محبت و کوی وفا کجاست؟

ما را ز درد جان به لب آمد ذوا کجاست؟

ما مستعد نشو و نماییم ای دریغ

از برق فتنه فرصت نشو و نما کجاست؟

ای باد صبحدم ز جهان داوران بپرس

کای رهبران جامعه راه صفا کجاست؟

عاجز نواز و نوع پرستید و صلح دوست

اما کجاست شاهد این ادعا کجاست؟

این، دم ز عدل می‌زند آن، دم ز دوستی

یاران تمیز بخش صواب و خطا کجاست؟

آن جا که توده‌های وسیعش به سود غیر

هر دم کنند شوری و شری بها کجاست؟

آن جا که کودکان دبستان نشان دهند

در کار مُلک این همه چون و چرا کجاست؟

آن جا که نام کشور و ناموس اجتماع

بازیچه گشته در کف مُشتی دعا کجاست؟

آن جا که دشمنان خدا بی‌هراس و بیم

تُهمت زنند و طعنه به خلق خدا کجاست؟

آن جا که نام نامه‌نگاران فتد به خاک

از دست بی‌حفاظی جمعی گدا کجاست؟

آن جا که سازمان بقا و فنای مُلک

باشد به دست غیر، جز ایران ما کجاست؟

گر هست کشوری که در آن خائنان ملک

باشد چنین جنایتشان بر ملا کجاست؟

غفلت بس است، جهل بس است، ادعا بس است

دیگر بس است بهر رضای خدا بس است

گورهای گناهکار

حسین عهده

گورستانی در شهر شیراز که آرامگاه حدود نُهصد نفر از پیروان دین بهایی، از جمله عمّه من، است با بی‌رحمی تمام مورد تخریب قرار گرفت و با بولدوزرهای حکومتی ویران گردید. این عمل دور از انصاف و مروّت به دست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام گرفت و محل دفن پنج نفر از نزدیکان مرا هم در این حملات به ویرانی کشاند.

این گورستان از حدود ۱۶۰ سال پیش آرامگاه تعداد زیادی از شهروندان بهائی و مدفن ده بانوی مؤمن به این آئین نیز هست که همه در سال ۱۹۸۳ به دار آویخته شدند. جوان‌ترین آن‌ها دختر هفده ساله‌ای به نام مونا محمودنژاد بود که به جرم سوادآموزی به کودکان و همسایگان اعدام و در همین گورستان به خاک سپرده شد.

عمه جان من به نام اشراقیه، آخرین عضو فامیل من است که در آن‌جا دفن شده. او که انسانی به تمام معنی نمونه بود با وجود تحمل نابسامانی‌ها و ستم از جانب دولت و افراد متعصب، همواره فرزندان خود را به خدمت به مردم و محبت به عموم تشویق می‌کرد و هم او بود که مرا به اتکای به خود و یاری رساندن به هموعان تعلیم می‌داد. زمانی که در دوران شیرخوارگی، از شیر مادر به علت مبتلا شدن او به بیماری سل محروم شدم، او بود که مرا روی دست از این خانه به آن خانه می‌برد تا کسی را پیدا کند که با شیر خود مرا از گرسنگی نجات دهد. نظیر این خدمات را در مورد دیگر فرزندان خانواده و دیگران هم انجام می‌داد. با این سابقه، هنگامی که او در سن ۳۹ سالگی چشم از جهان فرو بست، و من در آن زمان دانشجوی دانشگاه در خارج از ایران بودم و نتوانستم در مراسم خاکسپاری او حضور یابم، آرزو می‌کردم شاید روزی بر سر مزار او حاضر شده و

ادای احترام کنم. حال، با این وضع، آن آرزو به یأس و ناامیدی بدل شده و حتی از گذراندن لحظه‌ای در کنار خاکی که او را در آغوش گرفته بود، محروم مانده‌ام. در ماه ژوئن امسال، عضو کنگره امریکا، خانم گریس مینگ از ناحیه کوئینز نیویورک، لایحه‌ای را به مجلس نمایندگان ارائه داد که به تصویب رسید. این لایحه هرگونه بی‌احترامی به هر آرامگاهی را مشمول مقررات تجاوز به آزادی آدیان قرار می‌دهد. این لایحه با تشویق رأی‌دهندگان یهودی در ناحیه تحت نظارت خانم مینگ آغاز شد. آن‌ها حمله به گورستان‌های یهودی در خاورمیانه و شمال آفریقا را پیگیری کرده بودند که به علت کاهش قابل توجه جامعه یهودیان در معرض خطر قرار گرفته بود. خطر تهدید به چنین حملاتی به آرامگاه‌های مسیحیان در این کشورها نیز وجود دارد که در آن عدم تسامح و بی‌ثباتی سیاسی در حال افزایش است و باعث خروج بسیاری از مسیحیان از خانه و مکان خود شده است.

در ایران، پیروان آئین بهائی، که بزرگ‌ترین اقلیت غیرمسلمان در آن کشور هستند، همواره به صورت‌های گوناگون مورد ستم و تبعیض قرار گرفته‌اند و اینک در حکومت جمهوری اسلامی از بیشترین حقوق انسانی خود محروم هستند. بیش از دویست نفر از شهروندان بهائی در آغاز انقلاب به جوخه اعدام سپرده شده، یا به دار آویخته گشتند. عده معتابهی از آنان به زندان‌های طولانی محکوم شده‌اند و بسیاری دیگر از استخدام در اداره‌ها و نهادهای دولتی و مؤسسات خصوصی ممنوع شده‌اند و جوانان بهائی از ورود و تحصیل در دانشگاه‌ها محرومند.

هنگامی که آن جوانان با زحمت فراوان به تأسیس دانشگاهی غیررسمی که کلاس‌هایش در منازل تشکیل می‌شد، اقدام کردند، این دانشگاه‌ها مورد یورش و تخریب حکومت واقع شد و با ضبط و مصادره وسایل آموزشی و کتاب‌ها و لوازم آزمایشگاهی، استادان و دست‌اندرکاران را دستگیر و به زندان محکوم ساختند. هم‌اکنون حدود ۱۳۶ نفر از شهروندان بهائی به اتهام‌های واهی و بی‌اساس و غیرقانونی در زندان بسر می‌برند.

و حال دوباره دست تجاوز به سوی گورستان‌ها دراز شده و مردگان هم از آزار برکنار نیستند. از قرار بهانه تخریب گورستان بهائیان ظاهراً به قصد تأسیس

مرکز دیگری بر جاؤ آن بوده است، در حالی که قطعه زمین مناسب دیگری در جوار این گورستان موجود و در اختیار دولت است که می‌توانند آن قسمت را بسازند.

افسوس این اقدام‌ها در زمان ریاست جمهوری شخصی است که رعایت اعتدال و مدارا را به همگان وعده داده. امید من این است که جامعه بین‌المللی از این مسائل بی‌اعتنا درنگذرد و شاید تصویب لایحه کنگره‌ای امریکا نویدی باشد که متجاوزین را از ادامه آزار و بی‌عدالتی باز دارد. آرزوی روزی را دارم که مردم میهن من، با روحیه مدارا و انصاف، لائق اجساد مُردگان را از آسیب و اهانت معاف بدارند.

تا زمان حضرت عبدالبهاء تعداد شهیدانی که جان خود را نثار عقیده و ایمان خود کردند به سی هزار نفر بالغ شد.^۱ با مطالعه وقایع این عصر خواهیم توانست متوجه شویم که چگونه این درخت الهی با خون هزاران نفر شهید آبیاری و بارور شده است.

HUQUQU'LLAH

حقوق الله

از دوستان عزیز مستدعی است که تقدیمی‌های حقوق‌الله را در وجه Baha'i Huququ'llah Trust به نشانی یکی از انای حقوق‌الله ارسال فرمایند.

Dr. Amin Banani
2320 Alta Avenue
Santa Monica, CA. 90402

Dr. Elsie Austin
P.O. Box 927
Silver Spring, MD. 20910

Dr. Daryush Haghighi
21300 Avalon Drive
Rocky River, OH. 44116



شرح شهادت شهدای هفتگانه سبعه همدان

به قلم شهید مجید، سرکار خانم ژینوس (نعمت) محمودی

پناه زندانیان بودند، خواندن و نوشتن تا اندازه‌ای آزاد بود، تک تک آثار و الواح مبارکه برایشان ارسال می‌شد، زیارت می‌کردند و پس می‌فرستادند، یکبار کتاب مستطاب اقدس را تمام کردند، دسته جمعی این آثار مبارکه را زیارت می‌کردند و از اقیانوس علم و عرفان الهی نصیب می‌گرفتند، اخبار رادیو را کاملاً گوش می‌دادند و به جریانات واقع در دنیا مسلط بودند، حتی از آن داخل محفل بیرون و خانواده‌ها را آگاه می‌ساختند و هدایت می‌کردند، اکثراً مجمع شور می‌آراستند و درباره مسائل مشورت کرده، تصمیم می‌گرفتند و از دریای دانش آنان جواهر و لثالی گرانبها اخذ می‌نمودند. چند ماه قبل از شهادتشان به کمک یکی از زندانیان که از هنر سوزن‌دوزی و یا منجوق‌دوزی بهره کافی داشت، شروع به فرا گرفتن این هنرها نمودند و خیلی به سرعت استاد شدند، همه‌شان تابلوهائی هنرمندانه تهیه نمودند، لطافت طبع آن‌ها هر روز بیشتر می‌شد، آنچه که از آنان طی این مدت کوتاه، ماه‌های آخر باقیمانده، حکایت عمیقی از این تلطیف روحیه آن‌ها است، تابلوهای دوخته شده و یا گردن‌بند و دست‌بند اسم اعظم از منجوق طبع لطیف و پرورش یافته آنان را نشان می‌دهد که چگونه به سرعت شکوفا شد و چگونه سریع مراحل تکامل را پیمودند و با این همه لیاقت و لطافت و ظرافت به سرمنزل عشق رسیدند، در خارج از زندان مشاغل و گرفتاری‌های مختلف هرگز اجازه این ظهور و بروز را به آنان نداد، تا آن که سجن جمال‌مبارک لطافت طبعشان را پروراند، این طبع لطیف در هرکدام به نوعی ظهور نمود، فی‌المثل جناب مطلق فقط چند ماه قبل از شهادتش شروع به شعر گفتن کرد و طی این مدت کوتاه قطعاتی زیبا سرود، هرکس این‌ها را بشنود و بخواند باور نمی‌کند از طبعی تراوش کرده که فقط چند

گورهای گناهکار

حسین عهدیه

گورستانی در شهر شیراز که آرامگاه حدود نُهصد نفر از پیروان دین بهایی، از جمله عمّه من، است با بی‌رحمی تمام مورد تخریب قرار گرفت و با بولدوزرهای حکومتی ویران گردید. این عمل دور از انصاف و مروت به دست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام گرفت و محل دفن پنج نفر از نزدیکان مرا هم در این حملات به ویرانی کشاند.

این گورستان از حدود ۱۶۰ سال پیش آرامگاه تعداد زیادی از شهروندان بهائی و مدفن ده بانوی مؤمن به این آئین نیز هست که همه در سال ۱۹۸۳ به دار آویخته شدند. جوان‌ترین آن‌ها دختر هفده ساله‌ای به نام مونا محمودنژاد بود که به جرم سوادآموزی به کودکان و همسایگان اعدام و در همین گورستان به خاک سپرده شد.

عمه جان من به نام اشراقیه، آخرین عضو فامیل من است که در آن‌جا دفن شده. او که انسانی به تمام معنی نمونه بود با وجود تحمل نابسامانی‌ها و ستم از جانب دولت و افراد متعصب، همواره فرزندان خود را به خدمت به مردم و محبت به عموم تشویق می‌کرد و هم او بود که مرا به اتکای به خود و یاری رساندن به هموعان تعلیم می‌داد. زمانی که در دوران شیرخوارگی، از شیر مادر به علت مبتلا شدن او به بیماری سل محروم شدم، او بود که مرا روی دست از این خانه به آن خانه می‌برد تا کسی را پیدا کند که با شیر خود مرا از گرسنگی نجات دهد. نظیر این خدمات را در مورد دیگر فرزندان خانواده و دیگران هم انجام می‌داد. با این سابقه، هنگامی که او در سن ۳۹ سالگی چشم از جهان فرو بست، و من در آن زمان دانشجوی دانشگاه در خارج از ایران بودم و نتوانستم در مراسم خاکسپاری او حضور یابم، آرزو می‌کردم شاید روزی بر سر مزار او حاضر شده و

ادای احترام کنم. حال، با این وضع، آن آرزو به یأس و ناامیدی بدّل شده و حتی از گذراندن لحظه‌ای در کنار خاکی که او را در آغوش گرفته بود، محروم مانده‌ام. در ماه ژوئن امسال، عضو کنگره امریکا، خانم گریس مینگ از ناحیه کوئینز نیویورک، لایحه‌ای را به مجلس نمایندگان ارائه داد که به تصویب رسید. این لایحه هرگونه بی‌احترامی به هر آرامگاهی را مشمول مقررات تجاوز به آزادی آدیان قرار می‌دهد. این لایحه با تشویق رأی‌دهندگان یهودی در ناحیه تحت نظارت خانم مینگ آغاز شد. آن‌ها حمله به گورستان‌های یهودی در خاورمیانه و شمال آفریقا را پیگیری کرده بودند که به علت کاهش قابل توجه جامعه یهودیان در معرض خطر قرار گرفته بود. خطر تهدید به چنین حملاتی به آرامگاه‌های مسیحیان در این کشورها نیز وجود دارد که در آن عدم تسامح و بی‌ثباتی سیاسی در حال افزایش است و باعث خروج بسیاری از مسیحیان از خانه و مکان خود شده است.

در ایران، پیروان آئین بهائی، که بزرگ‌ترین اقلیت غیرمسلمان در آن کشور هستند، همواره به صورت‌های گوناگون مورد ستم و تبعیض قرار گرفته‌اند و اینک در حکومت جمهوری اسلامی از بیشترین حقوق انسانی خود محروم هستند. بیش از دویست نفر از شهروندان بهائی در آغاز انقلاب به جوخه اعدام سپرده شده، یا به دار آویخته گشتند. عده معتابھی از آنان به زندان‌های طولانی محکوم شده‌اند و بسیاری دیگر از استخدام در اداره‌ها و نهادهای دولتی و مؤسسات خصوصی ممنوع شده‌اند و جوانان بهائی از ورود و تحصیل در دانشگاه‌ها محرومند.

هنگامی که آن جوانان با زحمت فراوان به تأسیس دانشگاهی غیررسمی که کلاس‌هایش در منازل تشکیل می‌شد، اقدام کردند، این دانشگاه‌ها مورد یورش و تخریب حکومت واقع شد و با ضبط و مصادره وسائل آموزشی و کتاب‌ها و لوازم آزمایشگاهی، استادان و دست‌اندرکاران را دستگیر و به زندان محکوم ساختند. هم‌اکنون حدود ۱۳۶ نفر از شهروندان بهائی به اتهام‌های واهی و بی‌اساس و غیرقانونی در زندان بسر می‌برند.

و حال دوباره دست تجاوز به سوی گورستان‌ها دراز شده و مردگان هم از آزار برکنار نیستند. از قرار بهانه تخریب گورستان بهائیان ظاهراً به قصد تأسیس

یک چشم و از پس نگاه‌ها در چهره این هفت نفر به دنیای ما می‌نگرد. با نگاه تمسخر و بی‌اعتنائی به دنیای ما، با دنیائی از محبت به اطرافیان و فخر و افتخار به وضعشان. همان نگاهی که سلاطین به اطفال کوچکی که به علت حقارت و طفولیت مقامشان را نمی‌شناسند، می‌افکنند. با اشتیاق و عشق همیشگی پیام‌های "پدر بزرگ" و "برادر بزرگ" را شنیدند و در آخر وقتی جعبه شیرینی تازه را گشودند و تعارف کردند و من خواستم ۹ عدد بردارم و برای "برادر بزرگ‌تر" به طهران ببرم، با اصرار همه جعبه را به من دادند و خوشان ۷ تا برداشتند! جایتان خالی که مذاقتان را از این شیرینی‌های متبرک که در هر دانه آن عشق بود و ایثار، بچشید، و البته ما بجای همه شما لذتش را چشیدیم.

ادامه دارد

دوازده اصول تعالیم دیانت مقدّس بهائی

جناب علی توانگر

۱ - وحدت عالم انسانی

دین جدید آمد و نظم نوین	کرد جهان روشن و باشد چنین
وحدت نوع بشر اصل بیان	نیست نژادی برتر از دیگران
هرکه به تقوی و به خدمت به است	در همه جا محترم است و مه است

۲ - تساوی حقوق زن و مرد

کرده برابر جهت مرد و زن	پیشه و آموختن علم و فن
هر که بود خادم نوع بشر	زن باشد یا مرد مکرم شمر

۳ - خط و لسان بین المللی

سوء تفاهم شده گاهی سبب	بین بشر جنگ و جدال و تعب
امر لسان و خط بین الملل	رنج کند اندک و دفع علیل

۴ - تطابق دین با علم و عقل

دین خدا طبق علوم است و عقل	ور نه سزاوار نباشد به نقل
وهم و خیالست دگر سوی نه	هست خرافات فراموش به

۵ - صلح عمومی

جنگ و جدال بود قدیم افتخار	حال شده ننگ به صلحست کار
صلح بشر را به تعالی برسد	جنگ بشر را به تباهی کشد

۶ - ترک تعصب جاهلی

گر که تعصب ز جهالت بُود
تُرک ببايد چو سفاقت بُود
جهل و تعصب همه از خامی است
موجب خونریزی و خودکامی است

۷ - دین باید سبب الفت باشد

دین ببايد همه جا در بلاد
موجب الفت شود و اتحاد
گر بکشند کار به جنگ و ستیز
بگذر از آن دین و مکن یاد نیز
گر ز دوائی مرضی شد شدید
تُرک دو نیک‌تر است از مزید

۸ - ترک تقالید و تحرّی حقیقت

ترک تقالید در آنین و دین
امر اکید است و بیانی متین
داده خداوند به انسان خِرَد
تا که خود البته تحرّی کند

۹ - حلّ مشاغل اقتصاد و تعدیل معیشت

مشکل امروز و نزاع بلاد
حلّ نشود جز ز ره اقتصاد
با خِرَد و دانش و ایمان سِرَد
هر جا تعدیل معیشت شود

۱۰ - تعلیم اجباری و عمومی

منشاء نادانی و فقرِ بَشَر
هست ز بی علمی و ضعف هنر
واجب از آنست که بی مانعه
بر پدر و مادر یا جامعه
تا نگذارند که طفلی دگر
ماند بی علم ز نوعِ بَشَر

۱۱ - تشکیل محکمه کبری برای رفع اختلافات

حلّ مشاغل ز ره مشورت
توصیه گردیده و هم موعظت
محکمه‌ای کبری اندر جهان
گردد تأسیس ز نام‌آوران
تا که اگر باشد هر اختلاف
صلح نمایند و شود ائتلاف

۱۲ - وحدت ادیان و اصول آن و وحدت انبیا

هست تعالیم اصولش یکی
وحدت ادیان و تعالیم آن

جمله به یک مبداً شأن مُتکّی
وحدت بین همه پیغمبران

* * *

هرچه بشر در رو علم و کمال
هست نیازش کمک از حق رسد

در همه جا پیش رود بالمآل
یا که ز روح القدس آید مدد

هدیه یزدانی

اثر طبع جناب احمد یزدانی اعلی الله مقامه، حامل لوح لاهه به کنگره صلح لاهه
که در زندان، کلمات مکنونه عربی را به شعر فارسی درآورده‌اند و هر بار قسمتی
از آن درج می‌گردد

اگر برانی سمند اندر بیابان
بجز بر امر حق گردن نهادن

فراز آسمان گردی تو پیران
نخواهی یافت هرگز راحت جان

* * *

تو امر حق بزرگ و محترم دار
ز انوار قدم بر تو بتابد

کند سر بزرگی بر تو اظهار
که روشن گردد اندر بزم انوار

حضرت عبدالبهاء:

حضرت بهاء‌الله در وصیت‌نامه خود به نام کتاب عهدی، پسر ارشد خود حضرت عبدالبهاء را به عنوان مرجع موثق و مجاز برای تفسیر و تشریح تعالیم الهی تعیین فرمودند. حضرت عبدالبهاء زندگانی خود را وقف خدمت به امر الهی فرمودند. نام ایشان عباس و تولدشان مقارن اظهار امر حضرت باب در ۱۸۴۴ بود و صعود آن حضرت در سال ۱۹۲۱ واقع گردید. با آن که حضرت بهاء‌الله القاب متعددی از قبیل "سرکار آقا"، "غصن اعظم" و "سراالله" به آن حضرت عطا فرموده بودند ولی ایشان خود را عبدالبهاء لقب دادند، به معنای بنده بها. آن حضرت در تمام دوران تبعید و زندان به همراه پدر بزرگوارشان بودند و حتی شانزده سال بعد از صعود حضرت بهاء‌الله، زندانی آن وجود ادامه یافت. در هفت سال آخر، ایشان اجازه خروج از شهر عکا را نداشتند.

ارسالی به نام

پایان زیر را از معهد

اعلی نقل می‌کنیم که معنی مشارکت همگانی را توجیه می‌کند:

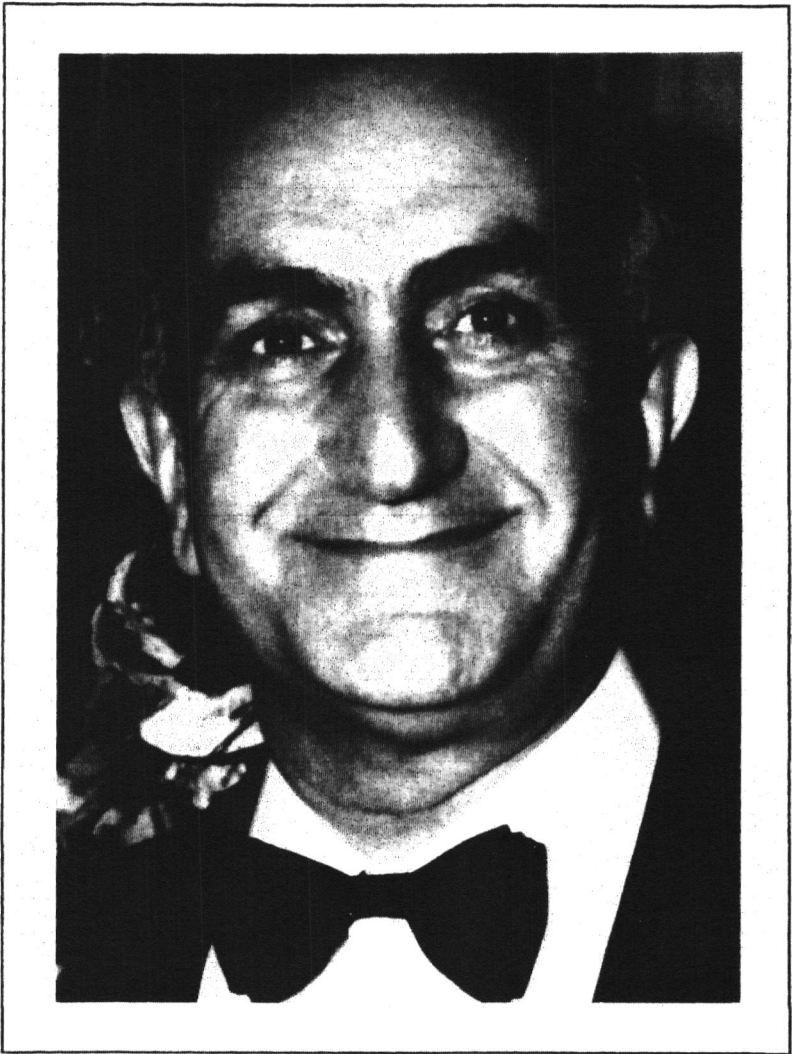
هر شخص مؤمنی می‌تواند به صندوق امری تبرع کند. همه احبّاء نمی‌توانند در مجامع سخنوری کنند، از همه آنان خواسته نشده که در تشکیلات امری خدمت کنند. ولی همه می‌توانند دعا و طلب تأیید کنند، به جهاد روحانی شخصی خود پردازند، و به صندوق امری تبرع کنند. اگر هریک از احبّاء این وظایف مقدّس را بجا آورد، از شیوع و جریان قوای روحانی حاصل از آن در هیکل جامعه در عجب خواهیم شد، قوایی که به نوبه خود مایه رشد فراتر و نزول برکات بیشتر بر همه ما خواهد شد.

زندگی حقیقی حیات روح است که به مدّت کوتاهی در این جهان بوده و الی الابد در عوالم الهی دیگر به هستی خود ادامه خواهد داد.

رابطه بسیار مخصوصی بین روح و جسم موجود است که در نتیجه وجود انسانی را تشکیل میدهد. این رابطه فقط در این زندگی فانی ادامه دارد.

هنگامی که این زندگی فانی به انتهای میرسد هر کدام به مبداء و اصل خود باز میگردند. جسم به عالم خاکی و روح به عوالم روحانیّه الهیه.

روح که از عوالم روحانیّه سرچشمه گرفته به صورت و مثال الهی خلق شده است و استعداد کسب صفات ملکوتی و فضائل رحمانی را دارا میباشد. و پس از جدائی از بدن تا ابد ترقّی میکند.



In loving memory of

Mr. Iraj Sabet

Tehran, Iran - 22 February 1931

Vancouver, Canada - 8 September 2014

از عالم خاک به جهان پاک

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE
DEPARTMENT OF THE SECRETARIAT

12 September 2014

Transmitted by email: secretariat@cdnbnc.org

The National Spiritual Assembly
of the Bahá'ís of Canada

Dear Bahá'í Friends,

The Universal House of Justice was deeply saddened to learn from your email letter of 9 September 2014, sent to one of its members, of the passing of Iraj Sabet, faithful follower of Bahá'u'lláh. He will long be remembered for his devotion and steadfast service to the Cause, including his generous support for the needs of the Faith. Kindly extend the heartfelt sympathy of the House of Justice to his wife, Rose Marie, and other family members and assure them of its supplications at the Sacred Threshold for the progress of his noble soul throughout the divine realms. Prayers will also be offered for their comfort and solace in their bereavement.

With loving Bahá'í greetings,

Department of the Secretariat

می‌گویند خدای بزرگ هر که را دوست دارد، او را ناگهان می‌برد، که زجر مُردن را نیکشد. یکی از این باران، آقای ایرج ثابت است که شب خوابید و صبح برخاست. ممکن است بر اطرافیان آقای ایرج ثابت سخت بگذرد، ولی برای خود شخص بهترین نوع مُردن است.

آقای ایرج ثابت فرزند ارشد جناب آقای حبیب ثابت، فردی بود بسیار مؤمن، پایدار و مستقیم در امر و کم‌آزار، و داشتن ثروت سرشار هرگز او را از وفای به عهد و استقامت در دیانت و خدمت به امر باز نداشت. دائم در پی امر و خدمت به امر بود و هرگز از این راه مستقیم و فعالیت در امر منحرف نگشت و آخرین خدمت و تلاش او بنا به گفته دوستش آقای پرویز ناظریان، تهیه فیلمی دربارهٔ زندگانی جناب طاهره قره‌العین می‌باشد که امید می‌رود صعود ناگهانی ایشان وقفه‌ای در این امر ایجاد ننماید.

او و برادرش جناب هرمز ثابت در فعالیت‌های پدرشان شرکت داشتند. جناب حبیب ثابت که در ایران به ثابت پاسال شهرت داشت، عاشق امر و ایران بود و در حدود ۴۰ مؤسسه تجارتنی در ایران تأسیس کرد و هم‌وطنان را به کار واداشت. یکی از کارهای مهم او، تأسیس نخستین تلویزیون ایران در سال ۱۳۳۷ شمسی برابر ۱۹۵۸ میلادی بود.

صحبت از آقای ایرج ثابت است. آقای ناظریان در مجله زن روز، در رثای ایشان نوشته است که این فیلم که به انگلیسی نیز ترجمه شده است، برای شادی روح جناب ثابت هرچه زودتر آن را آماده خواهد نمود.

آقای ایرج ثابت عاشق زندگی و عاشق دوستی با مردم و دانستن حال و احوال آنان بود. او مردی بسیار آرام و متین و فعال، با شور و نشاط، و بازرگانی موفق بود و در فعالیت‌های با ارزش و ایران‌ساز شرکت داشت و در مکتب پدر بسیار آموخت و در امر بسیار فعال بود، از جمله در آلبانی در اروپا برای انتشار امر و تقویت و اسکان مهاجر و ایجاد کلاس‌های امری و غیره اقدامات بسیار مؤثر نمود و خود او میان کشورهای کانادا و آلبانی و امریکا در رفت و آمد بود.

در مراسم خاک‌سپاری جناب ثابت، برادر ایشان جناب هرمز ثابت و سه فرزند برومندشان که دو پسر و یک دختر می‌باشند، نوه‌ها و دوستان از کشورهای دیگر شرکت داشتند. نامه‌های تسلیت آمیز بیت‌العدل اعظم به محافل ملی کانادا و سوئیس، و محافل ملی کانادا و سوئیس، آرام‌بخش خاطر غم‌دیده بازماندگان می‌باشد. آقای ایرج ثابت که بعد از انقلاب ایران ساکن کشور سوئیس در اروپا، یعنی ژنو شد در ونکوور کانادا نیز ویلائی داشت که اغلب به آن‌جا می‌رفت و اتفاقاً صعود او نیز در ونکوور کانادا، در هشتم سپتامبر ۲۰۱۴ اتفاق افتاد.

From: The Spritual Assembly of Baha'is of West Vancouver

Date: September 16, 2014

Dear members of Mr. Iraj Sabet family,

The Spritual Assembly of the Baha'is of West Vancouver is grieved to learn of passing away of Mr. Sabet and we offer our heartfelt condolences and sympathy for this sudden and unexpected loss which you have sustained.

Mr. Sabet was a dear friend to this community and we often had the pleasure of his participation in our holy day events and community gatherings. The members of our community are well aware of his distinguished service to the Cause of God in many arenas. His pioneering work in implementing sound industrial management in Iran in the service of the country, his management of several industrial organizations leading to providing employment to several thousand people, his enthusiasm and willingness to support the work of the Cause in any way or means, his utter humility and warm personality and above all his constant love for sharing the message of hope and love to all who crossed his path, have left an indelible and positive mark in the hearts and mind of all who have known him.

We pray for the soul of Mr. Sabet and entreat Baha'u'llah to give him his full share of divine blessings in the other world.

Warmest regards,

**The Spritual Assembly of the Baha'is of West Vancouver
Mehran Kial, Secretary**

عصر رسولی:

این دوره که در سال ۱۸۴۴ با اظهار امر حضرت باب آغاز شد، با صعود حضرت عبدالبهاء در ۱۹۲۱ خاتمه یافت. جانبازی‌ها و فداکاری‌های بی‌نظیر این عصر، فتوحات فراوانی را نصیب دیانت بهائی کرد. مؤمنین اولیه این عصر به عنوان مطالع انوار که انگلیسی آن The Dawn Breakers می‌باشد، معروف هستند.

From: BNC Canada – Secretariat
Date: September 15, 2014

To the family of Mr. Iraj Sabet

Dear Baha'i Friends,

The National Spiritual Assembly was grieved to learn of the sudden passing of Mr. Iraj Sabet, whose deep love for the Cause, generosity and spirit of initiative in its service were well-known and greatly admired. His service to Aboriginal people, his interest in English comers in Vancouver, and his contributions to the media work in Vancouver are examples of this determined and dedicated spirit. May you take comfort in the many assurances of the Blessed Beauty of the rewards destined for such souls who have dedicted their lives and substance to the betterment of humanity. Be assured of our prayers for the progress of his soul and for your solace.

With loving Baha'i greetings,

Karen McKye, Secretary



From: **Taj Sabet** tajsabet@gmail.com
Subject: **Fwd: S59510 - Message of Condolence**
Date: **September 16, 2014 at 12:38 AM**
To: **Shidan Rassekh** rrassekh@telus.net

Sent from my iPhone

Begin forwarded message:

From: **BNC Canada - Secretariat** <supp@bnc.ca>
Date: **September 15, 2014 at 11:35 23 AM PDT**
To: "**Taj Sabet**" <tajsabet@gmail.com>; "**Shidan Rassekh**" <rasssekh@telus.net>
Subject: **S59510 - Message of Condolence**

Message:

15 September 2014 / 8 MIGHT 171

To the family of Mr. Iraj Sabet

Dear Baha'i Friends,

The National Spiritual Assembly was grieved to learn of the sudden passing of Mr. Iraj Sabet, whose deep love for the Cause, generosity and spirit of initiative in its service were well-known and greatly admired. His service to Aboriginal people, his interest in English corners in Vancouver, and his contributions to the media work in Vancouver are examples of this determined and dedicated spirit. May you take comfort in the many assurances of the Blessed Beauty of the rewards destined for such souls who have dedicated their lives and substance to the betterment of humanity. Be assured of our prayers for the progress of his soul and for your solace.

With loving Baha'i greetings.

Karen McKye, Secretary

cc: National Spiritual Assembly (9)



PAYAM-E-BADI

VOLUME 12

NO'S:

373-374-375-376-377-378

**July-August-September-October
November-December
2014**

یاد داشتی بر کتاب یادواره ها

دکتر طلعت بصاری (قبله)

گل بود به سبزه نیز آراسته شد

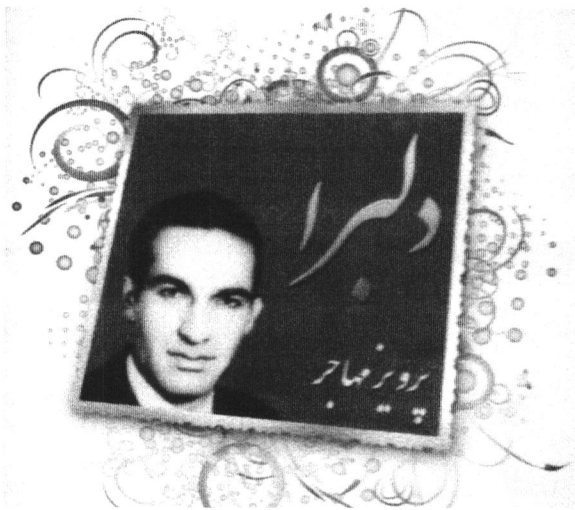
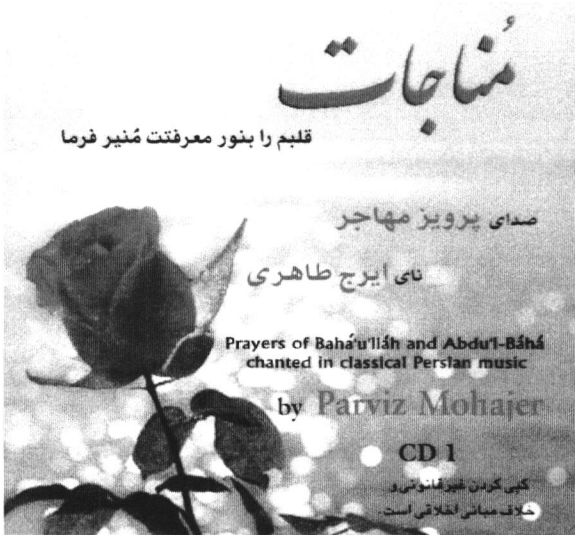
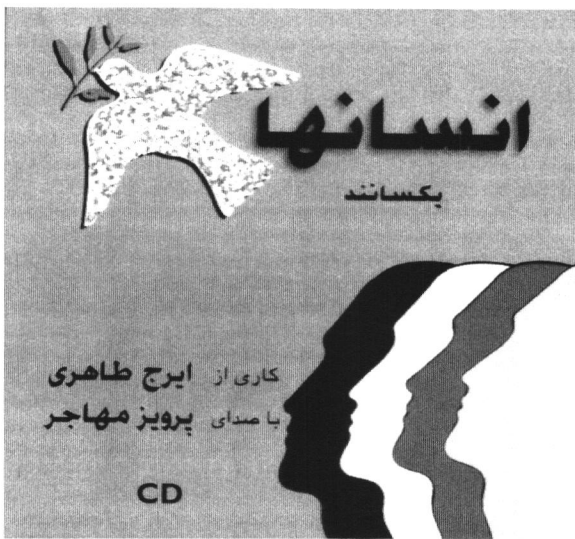
مجموعه ای از نقاشی ها و شعر های هنرمند نقش آفرین «مهندس ماه مهر گلستانه» (وحدت) به دستم رسید که با خود گفتم، مریزاد دستی که چنین نقش هائی آفریده و می آفریند. خوش باد قریحه زاینده او که به مناسبت، شعر هائی می سراید. ماه مهر چون مهر و ماه بر تارک آثارش میدرخشد و دل های هنر شناس و هنر دوست را به وجد می آورد. در نگارگری و شعرش عشق شدید به ایران، زادگاهش، به چشم میخورد. در شعرش آنچه که دلش گفت بگو می گوید. او از هیچ کس و هیچ جا و هیچ چیز هراسی به خود راه نمی دهد. از همه کس و همه جا و همه چیز سخن می گوید و نقش می آفریند.

در نگارگری های او اسب نقش مهمی دارد. آرامش و شور و شوق زندگی در کوچ ایلات و عشایر و طغیان و بی قراری در جولانگاه خیالش در نقاشی هایش نمایان است. از هجوم بیگانه به میهنش ایران و بیداد وارد بر آن، در رنج است. هر آن آرزوی آزادی وطن مألوفش را دارد و مرغ بلند آشیان آزادی در آسمان خیالش دائم در پرواز است. از اسارت میهن در چنگال بیگانه بشدت در عذاب است و رهائی او منتهای آرزو و تمنایش از آستان بیگانه بیهمتا.

همسرش مرحوم دکتر علی گلستانه که خدایش بیامرزد، بزرگترین مشوق و قدر شناس او بود. چهار دختر دلبنده و مهربان و همسران و فرزندانشان مفتخر به وجود چنین مادر هنر آفرینی هستند. با قدرت نقاشی میکند و شعر میسراید، خداوند پاینده بدارش، به دستها و مخیله اش آن نیرو را بدهد، که همچنان نقش بیافریند و او که در شعر سبک خاص خود را دارد، شعر بسراید و همگان را محظوظ بدارد.

ناگفته نماند او که نگارگری هزار نقش آفرین در بسیاری از مصالح هنری و تزئینی است، شاعری آزاده و پر احساس است، نویسنده و پژوهشگری در مطالب تاریخی نیز میباشد و باذوق مخصوص خود، تا کنون چهار کتاب ارزنده به زیور طبع آراسته است. خدا حفظش کند و پشت و پناهاش باشد.

دکتر طلعت بصاری "قبله" ۲۰ اکتبر ۲۰۱۲ کالیفرنیا



To see the Library
(Ensanha Yeksanand) in Library
of congress online, Please go to the

Following Link
<http://catalog.loc.gov>
and in the search Box enter the
"HumanKind Parviz Mohajer" expression
and click the search button the
catalog will pop up.

جهت مشاهده کاتالوگ CD انسانها یکسانند در کتابخانه کنگره آمریکا
می توانید به وب سایت <http://catalog.loc.gov>

↑
↓
↑
↓

رفتن در قسمت جستجو عبارت را نوشته
و در کادر <http://catalog.loc.gov> عبارت
Human Kind Parviz Mohajer
را کلیک کنید

و مشاهده مدارک و کلیه نام های زبده از دولتمردان و تاجران های ملی بخش دیگری
چون لفظاً در Face Book به صفحه Page زیر مراجعه فرمائید.
www.Facebook.com/ParvizMohajerEnsanha
نظرات این مشاهدات شما را باورمند به آن قرار دهد. راههای بارزین به Face book دیدن سلاک فوق

صفحه ۱۲
اثر دیگر CD مناجات است که با ۸ مناجات در دستنامه های مؤمنین و
آلودگی ایران زمین با صدای پرزیده بگره راه نای آقامی ایچ طاهری حفظ شده
که لری آنار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالعالمی زرتشتی های این اثر است
که کمک به حفظ دگرگونی مؤمنین زمین و ردیف حادثه خوشبختانه این اثر را
میبرد داریم و آنرا توسط BDS آمریکا و بنده با استفاده از کامپیوتر
بنده Parviz.Mohajer9@yahoo.com نیز ثبت شده است.

یکی از آثاری است که تقدیم حضرت روضه فاطمه زهرا و مورد عنایت قرار گرفته است
در کتابخانه های [the universal house of justice](http://www.theuniversalhouseofjustice.com)
[Bahai and world center.](http://www.Bahaiandworldcenter.com)
بسیر ضبط و مایکرو فیلم شده است
and stanford university.
دانگاه stan Ford در کالیفرنیا

و بلافاصله آخرین CD به نام دلبره آیت کاری است با آنگاه های شاد و مجلسی
و آثار خانگی است در مقامات موسیقی که در سالهای پیش با همکاری استاد دهری آناستاز
و استاد صبیحی همی تهیه و به بازار آمد استقبال فراوانی که خوشبختانه از چاپ های
مجموعه آن تعدادی محدود در اختیار داریم که برای علاقه مندان در آن فراوانی است
اقتدار تمام در اجرای همه کارهای موسیقی بنده توسط سازهای اصیل ایرانی استفاده شد

صفحه یک
در تصویر روبرو CD عکس CD به نامی انسانها یکسانند
مناجات، دلبره را ملاحظه می نماید که از توفیق است پیشکار است که سالهای گذشته
به علاقه مندان تقدیم شده. و DVD انسانها یکسانند، بیشتر در دسترس است
اجتماعی دنیا تبار، صلح جهانی، وحدت عالم انسانی، تساوی حقوق زن و مرد و انسانها
از پرزیده و رنگی راه طبع کرده است که بسیار مورد توجه قرار گرفته.

چند بار هم چاپ مجدد کرده ولی متأسفانه از این توفیق دیگر وجود نداریم و برنامه جاری
ندی هم نتوانم داشت.

سفرهای اخیر از ساخته های تمام عین محمد شاه مردمان است، موسیقی آن از کلامه
آقای ایچ طاهری و هم خوانی خانم میثمی و با صدای پرزیده را در آورده است
این اثر در کتابخانه ملی بعضی از کشورها از جمله کتابخانه کنگره آمریکا
قابل شنود است.

در اینجا به یاد آید که آن دسته بایگانی که این اثر را تهیه کرده اند، باید متذکر شویم که
این CD - classic شده برای اثبات علاقه مندان از طریق
Internet می توانند سایت زیر را دنبال کرده که از آنرا می توانند
تجدید بنده

این انگیزه گردآورنده را چهار سال بخود مشغول می‌دارد و در ضمن انجام وظایف شغلی و امور دیگر زندگی، از هر لحظه برای گردآوری آن، غافل نمی‌ماند.

خواندن باقی داستان گردآورنده را بعهده خوانندگان کتاب می‌گذاریم.
این کتاب در ۴۰۰ صفحه به چاپ رسیده است. شامل اسامی ماه‌های بهائی .. نام بعضی از کتب مهمتر بهائی .. اصول تعالیم بهائی .. بعضی از نصوص و عبارات بهائی مانند آیات ازدواج .. انگشتر میت .. تسبیح و تجلیل خداوند یکتا که در پایان اکثر الواح فارسی و عربی آمده و ... می‌باشد.

گردآورنده این کتاب، تمام مزایا و منافع حاصل از فروش کتاب را به محفل مقدس روحانی بهائیان استرالیا تقدیم نموده است.

نام این کتاب به یاد زنده یاد شهید مجید فرید بهمردی که از دوستان خانوادگی گردآورنده این مجموعه بوده، برگزیده شده است.

داشتن این کتاب ارزشمند با بهائی نازل .. کیفیت چاپ مرغوب .. برای افراد و جوانانی که با زبان انگلیسی آشنا و الفتی دارند و در کلاس‌های روحی به زبان انگلیسی شرکت می‌کنند برای درک و فهم مفاهیم کمک بزرگیست.

این کتاب بوسیله سنچری پرس در استرالیا به چاپ رسیده و بهای آن ۳۰ دلار استرالیایی است.

برای خرید کتاب می‌توانید به کتابفروشی‌های بهائی در هر شهری که هستید مراجعه فرمائید و یا با سنچری پرس در ملبورن تماس حاصل فرمائید.

با آرزوی موفقیت

پریچر منوچهری



تلفن : ۶۱۸ - ۹۳۱۰ ۵۶۵۲

نشانی : 81 Prescott Dr.

Murdoch 6150

W.Australia

خدمت هیئت تحریریه نشریه گرامی پیام بدیع

بعد از عرض ارادت و آرزوی کامیابی برای شما عزیزان، یک جلد فرهنگ یکجلدی فرید را به آن نشریه عزیز تقدیم می‌دارم و نیز شرح مختصری در معرفی آن در پائین خواهم آورد. ناشر کتاب آقای دهقان به علت کثرت مشغله انجام این مهم را بعهدہ بنده گذاشتند. قبلاً از الطاف شما بی نهایت سپاسگزارم.

ارادتمند پریچهر منوچهری

معرفی کتاب فرهنگ یک جلدی فرید

این کتاب یک دیکشنری فارسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی است. در این کتاب میتوان متداولترین واژه‌ها و لغات و نیز عبارات و برابرهای انگلیسی آنها در ادبیات بهائی را پیدا نمود.

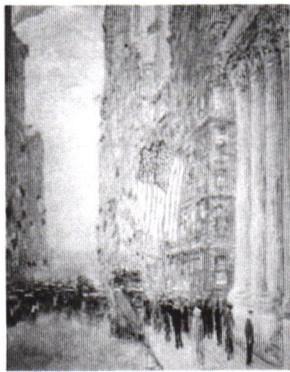
گردآورنده کتاب، پریچهر منوچهری در ابتدای کتاب توضیح می‌دهد که همیشه ترجمه و نویسندگی مورد علاقه اش بوده و بعداً که با آثار ترجمه شده بهائی آشنا می‌گردد، متوجه چند نکته می‌شود. یکی از آنها تفاوت بارز و انتخاب لغات نویسندگان انگلیسی با معانی و عباراتی که در آثار ترجمه شده به زبان انگلیسی وجود دارد، می‌باشد. در مطالعه بیشتر آثار ترجمه شده به زبان انگلیسی که اغلب برسیه، حضرت، شوقی ربّانی صورت گرفته، متوجه اصولی می‌گردد که حضرتشان در ترجمه آثار بهائی مد نظر قرار داده اند. گاه این ترجمه کمی نامأنوس بنظر می‌رسد زیرا که اصل کلام به زبان و ادبیات دیگری (فارسی - عربی) بوده و کاملاً روشن است که همه مفاهیم و شیوه بیانشان در همه زبان‌ها صورت واحد ندارد.

بهرحال گردآورنده دیکشنری به این فکر می‌افتد که با تهیه فرهنگی شامل این لغات و عبارات کمکی به خوانندگان و نویسندگان فارسی زبان بنماید و این لغات و عبارات را در برابر معادل‌های انگلیسی شان قرار دهد تا کار مطالعه آثار امری به زبان انگلیسی راحت تر شود.

ناگفته نماند که ترجمه‌های عبارات از آثار حضرت ولی امرالله برگرفته شده و در برابر عبارات فارسی و گاه هم عربی نهاده شده است.

حضرت عبدالبهاء در نیویورک

کتابی تازه از حسین عهدیه و هیلاری چاپمن



فیسبوک

مصاحبه با دکتر عهدیه

www.AbdulBahainNewYork.org



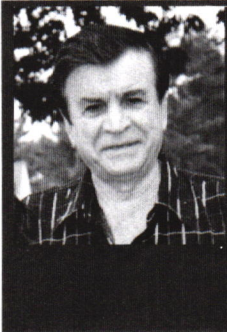
جهت ایتباع به این منابع مراجعه فرمائید:

سفر حضرت عبدالبهاء به نیویورک در سال 1912 یکی از مهمترین وقایع فرهنگی-مذهبی تاریخ ایالات متحده بشمار میرود. گروه های زیادی از مردم این کشور، از طبقات مختلف افتخار دیدار با آنحضرت و یا شنیدن خطابه های او را یافتند، و با استفاده شایان از بیانات خردمندانه ایشان، تحت تأثیر منش والا و روش خیرخواهانه او تحولی عمیق در زندگی خود پیدا کردند. آنحضرت با نفوذ در زوایای قلوب مردمان، وجدان مذهبی خفته آنان را بیدار ساختند. در این کتاب، باتگاهی به دوران اقامت حضرت عبدالبهاء در نیویورک، با شخصیتی آشنا میشویم، که مثال والایی از حیات روحانی، و سرمشمقی از زندگی واقعی ایمانی و سنتی برای همگان است.

درباره نویسندگان کتاب

دکتر حسین عهدیه زاده و پرورش یافته شهرستان تبریز استان فارس، ششمین نسل از خاندان بابی و بهایی این شهر، در دوران جوانی به امریکا مهاجرت و در آنجا موفق به کسب درجات ماستر در تاریخ فرهنگ اروپا، و نیز دکترای تنظیم و تربیت گردید. او یکی از مؤسسين مدرسه معروف هارلم در نیویورک، و مدیر تعلیمات عالیہ دانشگاه "فوردھام" میباشد. او همچنین سالیانی در مؤسسات مختلف بهایی به خدمات اشتغال داشته است. او کتاب دیگری بنام "صبح بیداری" تألیف، و در آن به تاریخ نفوذ دیانت بهایی در شهر زانگه خود، حوادث مترتب بر آن پرداخته است. از او مقالات متعددی منتشر و در وب سایت او در دسترس است.

آقای هیلاری چاپمن، چهارمین نسل از خانواده بهایی امریکائی، دارای درجه لیسانس در تاریخ نگاری، و درجه ماستر در تعلیم و تربیت میباشد. او پیشتر معلم مدرسه عالی "چاپمن" در نیویورک، و مدتها منشی محفل روحانی این شهر و شهر "تاشویل" بوده است. از او اشعار و تصانیفی به چاپ رسیده است.



کتاب " عبداللهاه در نیویورک " به قلم دکتر حسین عهدیه وهیلاری چپمن روایتی است نلنشین و تحقیق از سفر حضرت عبداللهاه - فرزند ارشد حضرت بهاءالله شارع دیانت بهایی - به شهر نیویورک . حضرت بهاءالله به همراه همه اعضا خانواده و دوستان به دستور دولت ایران به بغداد و از آنجا به تصمیم دولتهای عثمانی و ایران به استامبول و سپس به امرنه تبعید شده و سرانجام در عکا زندانی شدند. در سال ۱۹۰۸ بعد از قیام جوانان ترک حضرت عبداللهاه نیز مانند بسیاری از زندانیان دیگر آزاد شدند. اندکی بعد با همه سختی ها و کپولت سن دعوت بهاییان امریکا را پذیرفتند و طی ۲۳۹ روز برای ملاقات مردم و بهاییان به نقاط مختلف امریکا سفر کردند. اقامت آن حضرت در شهر نیویورک به دلیل تجمع بهاییان در آنجا و شهرهای نزدیک طولانی تر از نقطه دیگر بود - حدود هشتاد و سه روز .

این کتاب به بازگویی وقایع آن روزها می پردازد. البته کتاب گنجایش شرح همه مطالب را ندارد و نویسندگان با توجه به هدف حضرت عبداللهاه گزینشی بی نظیر انجام داده اند . آنها نخست تصویر روشن و واقعی از شهر و جامعه نیویورک در ذهن خواننده ایجاد می کنند و بعد بر شخصیتها و وقایع انتخاب شده نور می تابانند.

مطالب کوتاه اما خواندنی در باره بعضی از شخصیت های بهایی امریکایی مثل تورنتون چیس ، جان بوش ، روی ویلهم ، مک نات ، زولیت تامسون ، هوارد آیواس ، خانوادۀ کیتی - مصاحبه هایی مانند مصاحبه خبرنگار جنگلی ختم مری ویلیامز - حضور و نطق حضرت عبداللهاه در کلیسای استنن ، مرکز بی ختمتهای بوری ، دانشگاه کلمبیا ، انجمن های صلح - گزیده ای از نوشته های روزنامه ها در باره حضرت عبداللهاه ملاقات ایشان با شخصیتهای سرشناسی چون جبران خلیل دیل کارنگی ، امیرال پری ، چگونگی شکل گیری محفل امریکا و شیوه رفتار و حالات حضرت عبداللهاه و بسیاری از اقدامات روشنگرانه ایشان مثل پیشنهاد ازدواج یک سیاه پوست جناب لوئیس گریگوری با یک ختم سفید پوست را در این کتاب می یابید. از همه اینها گشتمه پاسخ ها و جملات جالبی در باره مسائل زندگی از ایشان نقل شده که قبلا در جایی نخوانده ایم و در ذهن می ماند و ما را به تفکر عمیق تر می رساند. مثلا در پاسخ یک راننده تاکسی که پیامی برای دوستش می خواهد می فرماید: " به آنها بگو به ملکوت داخل شوند آنجا به اندازه کافی جا هست و مالیت هم نمی خواهد." یا به زولیت تامسون می گویند: " برای یک ازدواج خوب تفاهم و همراهی کامل لازم است. عشق و این جور چیزها کمکی نمی کند. " از طرف دیگر نظرات بسیاری از کسانی که حضرت عبداللهاه را ملاقات کرده اند نیز می خوانید. مثلا یکی از بی ختمان ها در باره حضرت عبداللهاه می گوید: " او برای دنیا مثل نور است. "

ماخذ و منبع اصلی ، کتاب بدایع الاثار نوشته محمود زرقتی منشی هیکل مبارک در این سفر است و دیگر خاطرات زولیت تامسون هنرمند و نویسنده بهایی جوان ساکن نیویورک و البته بسیاری از مجلات و روزنامه ها است.

مطالعه این کتاب برای همه چه کسانی که در شهر نیویورک ساکنند یا به آنجا سفر کرده اند یا حتی فقط از طریق وسایل ارتباطات دسته جمعی با آن آشنایی دارند یادآور تجربه ای یگانه از هجرت معنوی این شهر معروف و موفق است که حضرت عبداللهاه آن را " مدینه میثاق " نامیده اند و نویسندگان با قلمی شیوا صحنه ها و رویدادها را چنان بزرگ کرده اند که خواننده می تواند حال و هوای آن موقعیت ها را احساس کند و خود را در آن شهر و در حضور شخصی بیابد که حضرت بهاءالله او را " سراله الاعظم " نامیده اند. ویژگی که انعکاس آن را در رفتار و گفتار امریکایی ها به هنگام ملاقات با ایشان در این کتاب می خوانیم.

برای اشتراک جدید و یا تغییر آدرس، لطفاً نشانی و شماره تلفن خود را به آدرس
پستی و یا الکترونیکی ذیل ارسال دارید:

SOHEIL ROSHAN-ZAMIR
841 Vista Grande Drive
Santa Paula, CA 93060
U.S.A.

SOHEILRZ@OUTLOOK.COM

توجه: زانویه هر سال موعده پرداخت حق اشتراک است، مشترکان ارجمند
لطفاً عنایت فرمایند.

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi
